

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

انترناسیونال شماره ۹۱۶

جمعه ۲۷ فروردین ۱۴۰۰ - ۱۶ آوریل ۲۰۲۱

بازنشستگان: صف رزمنده و محکم اعتراض شهلا دانشفر

در این هفته بازنشستگان حداقل در ۲۶ شهر دو بار تجمعات بزرگ سراسری برپا کردند. این تجمعات بخشی از "یکشنبه های اعتراض" است که بازنشستگان اعلام کرده اند تا به کرسی نشاندن مطالباتشان اعتراضات خود را به جریان خواهند انداخت. نفس اینکه در هر هفته چند هزار بازنشسته در سراسر ایران با شعار "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست" به خیابان می آیند و با فریاد "فقط کف خیابون بدست میاد حقمون" خواستههایشان را فریاد میزنند، یک اتفاق سیاسی مهم است. بویژه این تجمعات بر متن اعتراضات بخشهای دیگر کارگری و اعتراضات اجتماعی نقش و تاثیر بسیار مهمی بر فضای جامعه دارد. این تجمعات بطور واقعی نقش مهمی در تعرضی نگاهداشتن و شاداب کردن فضای سیاسی جامعه ایفا میکند و بستر مناسبی برای گسترش اعتراضات در سطح جامعه را فراهم می آورد.

یکی از مطالبات اعلام شده بازنشستگان افزایش حقوقها به بالای ۱۲ میلیون است و این مطالبه ایست که بخش های مختلف جنبش کارگری از جمله کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و بخش بزرگی از جامعه را به هم پیوند میدهد. از جمله هم اکنون هزاران کارگران غیر رسمی نفت و کارگران فولاد و بخشهای مختلف کارگری ضمن تاکید بر این خواست خواستار برچیده شدن بساط حقوقهای نجومی مفتخوران هستند.

واقعیت اینست که امروز فریاد بیش از سی میلیون گرسنه ای که حکومتیان از ریختن آنها به خیابان وحشت داشتند دارد از دهان بازنشسته رسا و کوبنده شنیده میشود و این صدا هر هفته در برابر مجلس اسلامی و مراکز چون تامین اجتماعی طنین می اندازد. خواستههای اعلام شده از سوی بازنشستگان بطور واقعی

بازنشستگان در اعتراضات هر روزه شان دست اندرکاران حکومتی و دزدی هایشان را به چالش کشیده و بطور مثال با شعاری چون ما دیگه رای نمیدیم، از بس دروغ شنیدم نه فقط بساط مضحکه انتخابات در پیش حکومتیان بلکه کل این

ادامه در صفحه ۲



از مبارزات بازنشستگان و خواستهها و اعتراضات آنها به هر شکل ممکن وسیع حمایت و پشتیبانی کنم

در این شماره انترناسیونال:

شماره صفحه:

بازنشستگان: صف رزمنده و محکم اعتراض. شهلا دانشفر ۱ و ۲

به استقبال روز جهانی کارگر برویم. مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی ۳، ۴، ۵ و ۶

جایگاه کنفرانس برلین در صحنه سیاسی ایران. اصغر کریمی ۷ و ۸

به یاد قربانیان انقلاب فرهنگی. شهاب بهرامی ۹ و ۱۰

کمک مالی به کانال جدید، لیست سوم ۱۱

از مدیای اجتماعی حزب ۱۲

اطلاعیه های حزب ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی



در ایران بیانیه مشترک داده و بر خواست واکسیناسیون رایگان و استاندارد پای فشرده اند. به این شکل بازنشستگان به مرکز ثقل مهمی در اعتراضات متحدانه کارگری تبدیل شده اند.

اینها همه پیشروی های بزرگی در جنبش بازنشستگان و اساساً در جنبش کارگری است. اینها همه مهر یک جنبش نوین کارگری را بخود دارد. در عین حال مبارزات بازنشستگان در سهای آموزنده ای برای همه کارگران دارد و الگوی عملی ای از چگونگی برپایی تجمعات سراسری اعتراضی را در مقابل کل جامعه قرار داده است.

تجربیات مبارزات بازنشستگان را باید مرور کرد و از درسهایش آموخت. و علاوه بر این مهم است که از مبارزات بازنشستگان و خواستهها و اعتراضات آنها بهره ای از چگونگی برپایی تجمعات سراسری اعتراضی را در مقابل کل جامعه قرار داده است.

زنده باد بازنشستگان!

بازنشستگان توان بالای سازماندهی خود را حتی در جاهایی چون طوفان تویتری برای آزادی یکی از معلمان بازنشسته که در چهاردهم فروردین بازداشت شد نیز نشان دادند. از جمله ۸ تشکل و گروه از کارگران و بازنشستگان به اسامی "شورای بازنشستگان ایران"، "اتحاد بازنشستگان"، "کانون گفتگوی بازنشستگان تامین اجتماعی"، "گروه اتحاد بازنشستگان"، "اتحاد سراسری بازنشستگان"، "گروه ۱۹ اسفند"، "چالش صنفی معلمان ایران"، "سندیکای واحد" و "سندیکای نیشکر هفت تپه" در حرکتی مشترک به تاریخ ۲۲ فروردین در اعتراض به ادامه بازداشت اسماعیل گرمی طوفان تویتری به راه انداختند و خواستار آزادی فوری و بدون قیدو شرط وی شدند. و چنین استفاده سازمانده یافته ای از مدیای اجتماعی یک حرکت نوین ویک الگو است. همین امروز نیز این گروهها در رابطه با ابعاد فاجعه بار پاندمی کرونا

بسیج وسیع بدنه بازنشستگان تامین اجتماعی در مبارزات و قدرتگیری اعتراضات کف خیابانی تبدیل شد و این بار نیروی بزرگتر و سراسری تری با شعارهای چپ، رادیکال و انسانی وارد نبرد شدند و فریاد معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، حقوقهای نجومی فلاکت عمومی را سردادند و بر خواست داشتن یک زندگی انسانی پای فشرده شدند.

بازنشستگان در عین حال یک بخش بشدت متحد و متشکل جنبش کارگری هستند. گروههای هزاران نفره مدیای اجتماعی بستر مهم این سازمانیافتگی است. از این طریق بدنه بزرگ بازنشستگان توانسته اند در تصمیم گیری جمعی و متحدانه صف اعتراض خود را حول خواستههای سراسری شان چنان متحد کنند که توان برپایی تجمعات هفتگی و بعضاً در هفته دوبار را دارند. و در تمامی این تجمعات همه آنها در یک جهت و هماهنگ عمل میکنند.

پای میفشارند. و اینها همه مطالباتی است که همواره در شعارهای کوبنده خود در کف خیابان و در شعارها و بیانیه ها و سخنرانی های پرشورششان بازتاب یافته و بدینگونه کل جامعه را نمایندگی کرده اند.

در برابر قدرتیابی مبارزات بازنشستگان حکومت اسلامی نیز ساکت ننشسته است. برای جدا کردن بدنه بازنشستگان از تشکلهای مبارزاتی آن خود حکومت با افرادی از جنس خانه کارگری ها دست به کار ایجاد گروههای تلگرامی ای شد. اما در شرایطی که اعتراض عمومی است و تمام جامعه را در بر گرفته است این گروهها به پاشنه آشیل خود حکومت تبدیل شدند. همه بخش های بازنشستگان وارد این گروهها شدند و دهها هزار بازنشسته در آنها گرد آمدند و در آنجا بحث های داغی بر سر مبارزات و علیه سیاستهای ضد کارگری حکومت و چپاولگری های تامین اجتماعی به راه افتاد. در نتیجه عملاً این گروهها به محل

ادامه از صفحه ۱
سیستم بردگی و توحشی را که اساسش بر سرکوب استوار است را به نبرد می طلبند. از جمله در تجمع ۲۲ فروردین بازنشستگان در اصفهان یکی از آنها طی سخنانی میگوید: "از این حرفا نیست که بخواین با زبون بازی ردمون کنین. فرداش دوباره میائیم، فردای دیگهش دوباره می آیم. ما حقمون رو این دفعه وایسادیم و می گیریم، حتی اگه منو اینجا تیربارون کنن."

بازنشستگان نقش مهمی در جلو آوردن مطالبات سراسری ای چون درمان رایگان، تحصیل رایگان، داشتن مسکن مناسب، حق تشکل، تجمع و اعتراض بدور از هرگونه امنیتی کردنی و پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات داشته و همین امروز در حالیکه بیماری مهلک کرونا قربانی میگیرد با بیانیه های محکم خود بر خواست واکسیناسیون رایگان و استاندارد، رایگان و سراسری



به استقبال روز جهانی کارگر برویم

این نوشته بر مبنای مصاحبه با کانال جدید تنظیم شده است



به استقبال روز جهانی کارگر برویم

پاسخ خلیل کیوان و حمید تقوایی

سوسیالیسم
تنها راه نجات بشریت
از سرمایه داری بیمار و نکبت زده!

زنده باد اول مه،
روز جهانی کارگر

مناسبات حاکم بر آنها دارد؟

حمید تقوایی: همانطور که شما مختصراً تاریخچه اش را توضیح دادید اول مه عملاً روز اعتراض به جامعه سرمایه داری بوده است. اعتراض علیه استثمار، علیه بردگی مزدی، علیه ساعات کار طولانی، علیه شرایط مشقت باری که همیشه به کارگران اعمال میشده است و همینطور برای بهبود وضعیت طبقه کارگر و به تبع آن وضعیت کل جامعه. این، روح و مضمون اول مه است. منتها در دوره ما این روز در کشورهای مختلف عملاً معانی مختلفی پیدا کرده است. در کشورهای صنعتی غربی و کشورهای که بخصوص بر اثر مبارزات جنبش کارگری کارگران بالاخره دستاوردهائی داشته اند این روز هر چه

خلیل کیوان: اول ماه مه (یازدهم اردیبهشت) روز جهانی کارگر در راه است. این روز، روز اعتراض به استثمار و تبعیض و بیحقوقی است، روز کيفرخواست کارگران و مزدبگیران علیه سرمایه داری و دولت های آنهاست. کارگران و مزدبگیران و آزادی خواهان در سراسر جهان این روز را جشن می گیرند و میتینگها و برنامه ها و مراسمی را به این مناسبت برگزار میکنند. اهمیت برگزاری چنین برنامه هائی چیست؟ روز جهانی کارگر در ایران در چه شرایطی برگزار میشود؟ اول مه امسال چه ویژگی هائی دارد؟ چگونه به استقبال این روز در ایران برویم؟ در این مورد با حمید تقوایی گفتگو میکنیم.

اول ماه مه تاریخ نسبتاً طولانی ای دارد. ۱۳۵ سال قبل کارگران شیکاگو در آمریکا علیه طولانی بودن ساعات کار دست به اعتراض زدند و خواستار هشت ساعت کار روزانه شدند. آن اعتراض سرکوب شد اما مبارزه کارگران برای کوتاه کردن ساعت کار نه تنها ادامه پیدا کرد بلکه جهانی هم شد. به یمن مبارزات متشکل کارگران هم ساعات کار کاهش پیدا کرد و هم بهبودهای دیگری در شرایط کار و زندگی کارگران، و به تبع آن، همه شهروندان در کشورهای مختلف صورت گرفت. به همین خاطر اول مه روزی مورد احترام نزد مردم زیادی در دنیا است و بخصوص نزد کارگران و بشر متمدن جایگاه ویژه ای دارد. اول مه روز رزم کارگران علیه جهان سرمایه داری بوده است. پس از گذشت دهها سال آیا امروز هم اول مه هنوز همان جایگاه را در مبارزه کارگران علیه مشقات و

ماه مه تاریخچه خودش را دارد. یکصد سال پیش، درست در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ میلادی) به ابتکار یک تشکل کارگری به نام شورای مرکزی فدراسیون سندیکاها کارگری اول مه در ایران برگزار شد. بعدها در دهه بیست شمسی که فضای سیاسی مقداری بازتر بود اعتراضات بزرگی را در خیابانهای شهرها شاهد بودیم. میتینگها و مراسم باشکوهی برگزار میشد. در سالهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷ هم شاهد برگزاری مراسم و میتینگهای بزرگی بودیم. ولی در دوره جمهوری اسلامی با سیاستهای سرکوبگرانه اش این اعتراضات

در بسیاری از این کشورها با نفس اول ماه مه مخالف اند و مثل ایران این روز را تعطیل رسمی اعلام نمیکنند که هیچ، حتی در برابر تجمعات کارگری، در برابر بزرگداشت این روز و غیره میایستند. به همین خاطر نفس برگزاری اول مه الان یک مسئله است. خواست تعطیلی عمومی این روز هنوز یک مسئله است. این یک خواست کارگران در جمهوری اسلامی و در کشورهای مثل ایران است. و از این فراتر، اعتراض به شرایط هار و وحشیانه ای که دولتهای سرمایه داری در این کشورها برپا کرده اند خواه ناخواه همیشه جزو اعتراضات و مبارزات کارگری از جمله در روز اول ماه مه بوده است.

خلیل کیوان: در ایران هم اول

الآن آنجا هم یک مرکز مهم اعتصابات کارگری است.

ادامه از صفحه ۳

به نظر من این زمینه به اول مه امسال چهره تازه ای میدهد. چهره رزمنده تر و کوبنده تری به آن میدهد. باید انتظار داشت که امسال علاوه بر تجمعات و تظاهراتی که همیشه داشتیم (گرچه ممکن است که در این دوره بخاطر کرونا محدودتر شده باشد) در کنار آن فکر میکنم شاهد این هم خواهیم بود که کارگران در مراکز تولیدی و در کارخانه ها اول ماه مه را جشن بگیرند. اگر چه دولت این روز را تعطیل رسمی اعلام نکرده ولی کارگران عملاً میتوانند کار را تعطیل کنند

را مانع میشد. مجدداً از ده سال پیش تشکلهای کارگری علیرغم ممنوعیتها برنامه هائی را سازمان میدهند و تجمعات گوناگونی را برگزار میکنند و بیانیه هائی صادر میکنند. به نظر شما اول مه امسال در ایران چه ویژگی هائی دارد؟ در چه شرایط ویژه ای برگزار میشود؟

و دور هم جمع شوند و اول مه را جشن بگیرند، بیانیه ها و قطعنامه های خودشان را صادر کنند و در آنجا اعلام کنند. همبستگی خودشان را با بخشهای دیگر طبقه کارگر، با معلمان، با بازنشستگان، با کل جامعه در مبارزه علیه فساد، علیه دستمزدهای پنج مرتبه زیر خط فقر، علیه بیحقوقی، علیه عدم حق تشکل و غیره و غیره اعلام کنند، علیه اقتصاد "خصولتی"، علیه فساد که الآن در مناطق ویژه اقتصادی هست، علیه پیمانکاران و مقاطعه کاران، علیه خصوصی سازیها که اینها همه خواستههای کارگران در سالهای گذشته بوده است. کارگران میتوانند اول مه علیه اینها یک صدا به میدان بیایند.

حمید تقوایی: اول ماه مه امسال را باید در متن مبارزات گسترده کارگری گذاشت که سال گذشته در ایران شکل گرفت و مدام گسترده تر و تعرضی تر شد. ما سال گذشته شاهد پا به میدان مبارزه گذاشتن کارگران صنعت نفت بودیم که اتفاق خیلی مهمی در جامعه ایران است. میدانید که کارگران نفت به اصطلاح ستون فقرات جنبش کارگری را تشکیل میدهند، هم از نظر نقش اقتصادی ای که صنعت نفت در اقتصاد جامعه دارد و هم از نظر تاریخچه و رزمندگی کارگران نفت که سابقه طولانی ای در مبارزه دارند. در خود انقلاب ۵۷ کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما یک شعار اصلی آن انقلاب بود. به این اعتبار دست زدن کارگران نفت به اعتصاب، آن هم در یک سطح سراسری، در صنعت نفت و صنایع وابسته به آن، مثل پتروشیمی ها و تصفیه خانه ها و غیره و غیره، نقطه عطفی در جنبش کارگری و کلا تحولات سیاسی در ایران محسوب میشود.

من بخصوص روی مسئله دستمزدها انگشت میگذارم که امسال به یک خواست سراسری با یک رقم معین تبدیل شد. کارگران خواهان دستمزدهای بالاتر از دوازده میلیون تومان شدند و نه فقط کارگران و نهادهای تشکلهای فعالین کارگری بلکه حتی معلمان و بازنشستگان هم به این اعتراض پیوستند. کارگران و معلمان و بازنشستگان به یک تجمع سراسری فراخوان دادند. اگر چه جمهوری اسلامی با نیروهای سرکوبش نگذاشت که این تجمع آنطور که باید و شاید برگزار شود ولی این بیانیه و این فراخوان و این همبستگی اعلام شد و بسیاری از نهادهای کارگری، مراکز تولیدی، کارخانه ها، معلمان،

از طرف دیگر کارگران هفت تپه هم به اعتصابات شان ادامه دادند. میدانید که هفت تپه الآن به پایتخت اعتصابات جهان معروف شده و بیشتر از دو سال است که کارگران با خواستههای خیلی رادیکال و برحق متناً و دست به اعتصاب زده اند. کارگران هفت تپه در واقع به نمایندگی از طرف کل طبقه کارگر ایران و باید گفت به نمایندگی از طرف همه به زیر خط فقر رانده شدگان در جامعه ایران دارند مبارزه میکنند. همچنین فولاد اهواز که دوش به دوش کارگران هفت تپه به مبارزه پیوست و

اول مه عملاً روز اعتراض به جامعه

سرمایه داری بوده است، اعتراض علیه استثمار، علیه بردگی مزدی، علیه ساعات کار طولانی، علیه شرایط مشقت باری که همیشه به کارگران اعمال میشده است و همینطور برای بهبود وضعیت طبقه کارگر و به تبع آن وضعیت کل جامعه. این، روح و مضمون اول مه است.

بازنشستگان یک صدا این خواست دوازده میلیون تومان به عنوان حداقل دستمزد را مطرح کردند. خود این فی النفسه یک تحول مهم است که به نظرم یکی از خواستههای مهم اول مه امسال هم همین خواهد بود. در انواع و اقسام اشکال مبارزاتی، فرض کنید به صورت پیامها و پتیشن ها، در کلیپها و گفتمانهای مدیای اجتماعی، دیوارنویسی ها، بنرها، تجمعات و تظاهرات و جشنها در محلات و کارخانه ها و نظایر آن این خواست مطرح خواهد شد.

این را هم بگویم که درست است که اول ماه مه روز کارگر و روز جنبش کارگری است، روز اعتراض کارگران به سرمایه داری است، ولی دقیقاً به همین معنی روز اکثریت قریب به اتفاق مردمی هم هست که زیر سلطه سرمایه از نظر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در رنج هستند، زیر فشار هستند، این نظام را نمیخواهند، میخواهند یک جهان آزاد و مرفه و برابر داشته باشند. این خواست قلبی اکثریت عظیم و قریب به اتفاق جامعه است. به این معنی روز کارگر روز آنها هم هست. نود و نه درصدی های جامعه در افق و سیاست و چشم اندازی که کارگر جلوی جامعه میگذارد شریک اند و آزادی و رهایی خودشان را در آن میبایند.

تا جایی که به ایران مربوط میشود کارگران همیشه پرچم خواستههای توده مردم را بلند

کرده اند. امسال هم اینطور خواهد بود که نه فقط خواستهها و مطالبات خاص طبقه کارگر بلکه خواستهها و مطالبات کل جامعه - در دفاع از زندانیان سیاسی، علیه آپارتاید جنسی، در دفاع از جنبش داخواهی، در دفاع از مردم منسوب به اقلیتهای مختلف، در اعتراض به تخریب محیط زیست و غیره و غیره - بمناسبت اول مه وسیعاً مطرح خواهد شد.

من امیدوارم که اول مه امسال نسبت به سالهای قبل از هر لحاظ متحدر و همبسته تر و رادیکال تر و پیشروتر باشد.

خلیل کیوان: حمید تقوایی، سال گذشته در جریان پاندمی کرونا بیشتر از هر وقتی تناقضات جامعه سرمایه داری و ضدانسانی بودنش به نمایش درآمد. این را همه آشکارا دیدند. درد دنیا دیدند و در ایران هم ما شاهدش بودیم. این رودررویی بیش از هر زمان دیگری بود. در ایران که مردم را آشکارا برسر دوراهی کار یا مرگ گذاشتند. اگر به خاطر داشته باشید روحانی گفت بهتر است که سه میلیون نفر بروند سر کار و بمیرند تا اینکه سی میلیون نفر به خیابان بریزند و اعتراض کنند! با چنین سیستمی بالاخره چه باید کرد؟ پاسخ قطعی کارگران و ۹۹ درصدی هائی که شما گفتید چیست؟ آیا باید دائماً از جمله در اول مه اعتراض کرد؟ پاسخ چیست؟

حمید تقوایی: به نظر من فقط

در ایران نبود که این پاندمی سرمایه داری را افشا کرد و کینه ضدیت آن با رفاه و تمدن و انسانیت را نشان داد. در کل جهان اینطور بود. پاندمی کرونا قابل پیش بینی بود، قابل پیشگیری بود. حتی در سالهای گذشته دولتها اخطار داده بودند. سازمانهای بین المللی مانند سازمان جهانی بهداشت و غیره اخطار کرده بودند که چنین چیزی در راه است. وقتی که جهان با ویروسهائی مانند سارس و غیره روبرو شد پیش بینی کردند که این برمیگردد و باید آماده باشیم. با این حال همه به نوعی غافلگیر شدند! با اینکه هم قابل پیش بینی بود و هم قابل پیشگیری ولی این اتفاق نیفتاد. و الآن که بیشتر از یکسال از شیوع این اپیدمی میگذرد همچنان ناآماده اند، همچنان با موج سوم و چهارم و غیره روبرو هستیم، هنوز به اندازه کافی واکنس ندارند، واکنسهای موجود مطمئن نیستند، همچنان امکانات بهداشتی و بیمارستانها کفاف نمیدهد. اینها را در تمام دنیا، حتی در پیشرفته ترین کشورهای صنعتی غرب هم، شاهد هستیم.

میخواهم بگویم که در سالهای اخیر شاید هیچ چیزی بیشتر از این پاندمی دست سرمایه داری را رو نکرد و هیچ چیزی مثل این بیماری نشان نداد که تنها چیزی که خصلتاً و ماهیتاً محور حرکت سرمایه داری است سود و سودآوری هر چه

ادامه در صفحه ۵

ادامه از صفحه ۴

بیشتر است. برایشان نه جان انسانها ارزش دارد، نه بهداشت و سلامت عمومی، و نه حتی جلوگیری از بیماریهایی که خود متخصصین شان مدام هشدار داده بودند که این ویروسهای کشنده ممکن است بیایند و جهان را فراگیرند و ما باید فکری بکنیم. اما نه بودجه گذاشتند و نه امکانات و نه اینکه خودشان را آماده کرده بودند. در حالی که برای جنگهایی که میتواند کره زمین را ده بار زیور کند به اندازه کافی تدارک دیده اند، سازمان دارند، ارتش دارند، زرادخانه و بمب و سلاحهای اتمی روی هم انباشته اند. اما برای درگیری با یک ویروس قابل پیشگیری امکانات ندارند!

این کاملاً نشان میدهد که دنیا دارد بر چه محوری میچرخد، اولویتهای دولتهای سرمایه داری چی هست، کجا برایشان مهم است، چه چیزی را پیگیرانه دنبال کنند و چه چیزی برایشان اهمیت ندارد. چه چیزی برایشان اهمیت ندارد؟ جان و سلامت شهروندان. چه چیزی برایشان مهم است؟ گسترش هرچه بیشتر سرمایه، سودآوری هرچه بیشتر و استثمار هرچه بیشتر. با آن جدیتی که این دولتهای سرمایه داری برای مثال رهنمودهای بانک جهانی و ریاضت کشی اقتصادی را دنبال کرده اند، اگر یکدهم آن انرژی و وقت را روی پیشگیری

از اپیدمی هائی میگذاشتند که میدانستند پیش خواهد آمد، طبعاً جهان با این فاجعه روبرو نمیشد. این وضعیت دنیای ماست.

حالا وقتی که به دولتهائی مانند جمهوری اسلامی میرسیم، این فاجعه ضربدر صد میشود! بخاطر اینکه علاوه بر تمام مسائلی که گفتم فساد و بی اعتنائی مطلق به اداره امور جامعه و وضعیت مردم و جان آدمها را هم باید به خصوصیت این دولتها اضافه کنیم. در ایران باندهای مافیایی سر کار هستند که تمام هدف و امرشان فقط ثروت اندوزی و پر کردن جیب خودشان است. اینکه جامعه دو سال بعد چه میشود و به کجا میرود برای هیچ کدام شان مهم نیست. اینها دارند جیبهایشان را پر میکنند چون فکر میکنند که ممکن است

امروز یا فردا این بساط به هم بریزد و باید بتوانند خودشان و خانواده شان فرار کنند. دارند حسابهای بانکی شان در خارج کشور را پر و پیمان میکنند برای روز مبادا. در خود ایران هم هیچ برنامه ریزی اقتصادی حتی میان مدت در کار نیست. یک سیاست رانتی بخور و بچاپ فاسدی برقرار است که امرش را از امروز به فردا میگذرانند. به بهای چه؟ به بهای بیحقوقی کامل کارگر، به بهای دستمزدهای پنج مرتبه زیر خط فقر و حتی نپرداختن دستمزدها - دستمزدهائی که ماهها و ماهها پرداخت نمیشود - ولی پول خود مدیران کارخانه ها و دارودسته آفازاده

ها و غیره از پارو بالا میرود.

در چنین وضعیتی معلوم است که دولت نه تنها برای جلوگیری از کرونا اقدام نکرد بلکه عملاً به عنوان همدست و پیروس کرونا ظاهر شد! خرافات مذهبی و مراسم مذهبی و غیره برای حکومت اهمیت خیلی بیشتری داشت تا حفظ جان انسانها. به همین خاطر سال گذشته این مردم بودند که آستین بالا زدند و به کمک یکدیگر شناختند و نهادهای خودیاری و کمک به همونوع درست کردند. پرستاران در رأس این اقدام بودند. کارگران خدمات بهداشتی و بخشهای مختلف مردم برای مقابله با کرونا و مقابله با دولت همدست کرونا به میدان آمدند. این وضعیتی بود که ما در ایران شاهد بودیم.

این هم نشان میدهد که تا وقتی که این سیستم وجود دارد متأسفانه باید انتظار داشت که چنین بیماریهایی باز هم سر بلند کند. حالا کرونا را به هر نحوی هم که از سر بگذرانند مدتی دیگر دوباره باید با بیماری دیگری روبرو شویم. وضعیت این است. پاسخ چه است؟ پاسخ این است که جامعه را باید نه بر مبنای سود بلکه بر مبنای رفاه مردم سازمان داد، بر مبنای تأمین نیازهای مردم. اولویت جامعه ای که ما خواهان آن هستیم، یعنی جامعه سوسیالیستی، قبل از هر چیز بهداشت، رفاه، آزادی و حق زندگی برای تمام شهروندان است. یک چنین

جامعه ای را میخواهیم. شرط آن این است که اقتصاد آن جامعه دیگر بر مبنای قوانین بازار آزاد و سود و سودآوری نچرخد بلکه معیارش تأمین نیازهای کل جامعه باشد. اسم چنین جامعه ای سوسیالیستی است، جامعه ای که انگیزه و هدف سیستم اقتصادی اش تأمین نیاز انسانها است، نه سودآوری. این جواب نهایی ما به دنیائی است که سرمایه داری برای مردم جهان ساخته است.

خلیل کیوان: اجازه بدهید به یک جنبه دیگر از موقعیت کارگران در جامعه بپردازیم. در سالهای بعد از انقلاب ۵۷ حتی خمینی هم از کارگران تمجید میکرد. میگفت "حتی خدا هم کارگر است!" در سالهای گذشته جریانهای راست هم روز جهانی کارگر را تبریک میگفتند. اینها در اوضاع ایران بیسابقه بود. چرا در ذهنیت نمایندگان جریانهای راست، کارگر اینطور برجسته میشود؟ چرا همه اینها کارگرپناه شده اند؟

حمید تقوایی: خوب، نکته اول این است که این وضع ثقل طبقه کارگر و جنبش کارگری در جامعه را نشان میدهد. این نشان میدهد که یک بخش تعیین کننده در اقتصاد سرمایه داری طبقه کارگر است و اینها باید به نحوی طبقه کارگر را آرام نگاهدارند، به نحوی مجبزش را بگویند، روز جهانی کارگر را به او تبریک بگویند، مدام بگویند که همه چیز را کارگر میسازد.

کارگر تاج سر ماست، به قول شما خدا هم کارگر است و غیره و غیره برای اینکه بتوانند این طبقه را آرام نگهدارند تا استثمار را به او تحمیل کنند.

ولی جنبه دیگرش آن است که وقتی آنها از کارگر صحبت میکنند با تمام تمجید و تکریم شان از کارگر به عنوان تولید کننده ثروتهای جامعه فراتر نمیروند. یعنی نقش کارگر بعنوان یک طبقه مزدبگیر! در جامعه سرمایه داری کارگر نیروی کار است، صرفاً تولید کننده است، صاحب هیچ چیزی نیست. هیچ حقی، هیچ موقعیتی، هیچ ثقلی در جامعه ندارد. غیر از اینکه به کارخانه برود و روزی هشت ساعت کار کند، استثمار شود و ثروت تولید کند. به این عنوان همه حاضرند دستش را ببوسند، از او تجلیل کنند، بگویند کارگر عزیز است و تاج سر ماست به شرطی که موقعیتش را به عنوان تولید کننده همچنان حفظ کند، همچنان سود نصیب آنها کند و خودش هم با دستمزد بخور و نمیرش بسازد. این نوع تجلیل از کارگر خاص طبقه سرمایه دار است! حتی لیبرال ترین و انساندوست ترین بخشهای طبقه سرمایه دار هم (هر چقدر هم که ادعای حقوق بشر و غیره داشته باشند) کارگر را در همین قالب می بینند. کارگر به عنوان برده مزدی، به عنوان تولید کننده و لاغیر.

ادامه در صفحه ۶

درست است که اول ماه مه روز کارگر و روز جنبش کارگری است، روز اعتراض کارگران به سرمایه داری است، ولی دقیقاً به همین معنی روز اکثریت قریب به اتفاق مردمی هم هست که زیر سلطه سرمایه از نظر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در رنج هستند، زیر فشار هستند، این نظام را نمیخواهند، میخواهند یک جهان آزاد و مرفه و برابر داشته باشند.

ادامه از صفحه ۵

ولی از نظر عینی و آنطور که ما به طبقه کارگر نگاه میکنیم، آنطور که کمونیستها نگاه میکنند، آنچه واقعیت است، این است که کارگر فقط فردی نیست که به کارخانه میرود و تولید میکند و مسائلش مسائل کارخانه است و فویش مطالباتی درباره ساعات کار و افزایش دستمزد و غیره دارد. همه این مطالبات سر جای خودش مهم است و کارگر برای اینها مبارزه میکند، ولی نقش کارگر و نقش طبقه کارگر و جنبش کارگری به هیچ وجه به این محدود نمیشود. کارگران نویدبخش آینده بشر هستند، کارگران نویدبخش دنیای هستند که بالاخره بشریت بتواند خودش را از این ستم طبقاتی در طی قرون و اعصار خلاص کند، کارگران نویدبخش جامعه ای هستند که هر نوع استثماری، هر نوع تبعیضی، هر نوع فاصله فاحش طبقاتی در آن برچیده شود و کنار برود و درهم کوبیده شود — بطور واقعی و عینی، نه فقط روی کاغذ و در قانون بلکه از نظر موقعیت اجتماعی و اقتصادی هم همه مردم برابر باشند.

اگر شما در جامعه امروز در طبقه کارگر به دنیا بیاید، شاید بتوانید ثروتی بیندوید و خودتان را بالا بکشید. ولی این امکان بیشتر از ده درصد نیست. اما اگر در طبقه سرمایه دار به دنیا آمده باشید زندگی تان صد درصد تأمین است. اگر خانواده شما صاحب سرمایه باشد ارث میبرد و میتواند دست به سیاه و سفید نزند و تمام عمرتان را مرفه زندگی کنید. اما کارگر باید تا آخر عمرش روزی هشت ساعت کار کند و تازه هشت اش گروی نهش باشد. بعد از پنجاه سال، شصت سال کار وقتی هم که بازنشسته میشود، مثل بازنشستگان امروز ایران، مجبور میشود هر روز اعتراض کند برای اینکه بتواند زندگی اش را تأمین کند.

این وضعیت طبقه کارگر در همه دنیاست. خب، کاملاً روشن است که این دنیا سر

و ته است. آن کسی که خالق ثروتهای جامعه است هیچ حقی از جامعه ندارد و آن کسی که دست به سیاه و سفید نمیزند همه مواهب جامعه را در دست دارد! آنهایی که خالق ثروتهای جامعه هستند، اگر موقعیت خودشان را فقط به عنوان خالق ثروت ببینند، نصیبشان فقط همین مجیزی میشود که طبقه سرمایه دار به آنها میگوید. اما انتظار و توقع طبقه کارگر این نیست. طبقه کارگر خودش را به عنوان رهبر جامعه، خودش را به عنوان نجات دهنده همه محرومین و علیه همه تبعیضات میبیند. فرض کنید تبعیضات جنسی بین زن و مرد (آپارتاید جنسی) در ایران. کارگر پرچمدار این مبارزه هم هست. کارگر باید همه جامعه را آزاد کند تا خودش هم بتواند آزاد شود. به همین خاطر کارگر نماینده اکثریت عظیم مردم است. بقول شعار درستی که امروز سر داده میشود کارگر نماینده ۹۹ درصدیهای جامعه است.

لازم نیست کسی مجیز طبقه کارگر را بگوید. موقعیت عینی کارگر چنان است که میتواند با مبارزه اش برای رهایی از شر سرمایه کل جامعه را هم آزاد کند. چون ریشه و منشأ همه مصائب دوره ما نظام سرمایه داری است. نظام فئودالی و ارباب رعیتی و غیره که شاید تا پنجاه سال قبل مثلاً در ایران یا جوامعی مانند ایران مطرح بود، شما این را الآن دیگر در هیچ جای دنیا نمی بینید، حتی در کوره دهات دنیا. هر چه هست سلطه سرمایه است. بنابراین هر درد و رنج و مصیبت و تبعیض و نابرابری ای که هست ریشه اش سرمایه داری است. به همین خاطر کارگر پرچمدار رهایی همه مردم است، رهایی زنان، رهایی جوانان، رهایی مردم منسوب به اقلیتهای مذهبی و ملی، رهایی کسانی که به خاطر نژاد و رنگ پوست شان تحت ستم هستند، مثل سیاهپوستان که الآن در آمریکا مسئله ای خیلی حاد است، رهایی رنگین کمانیها، رهایی کسانی که گرایشهای جنسی شان تابو است و مخصوص در ایران خوششان "حلال" اعلام شده، در یک کلام رهایی کل جامعه در گروی

زدن زیر نظام سلطه و استثمار سرمایه است و کارگر پرچمدار این مبارزه است. بنابراین به این عنوان کارگر محور مبارزاتی هست که در تمام سطوح علیه همه این تبعیضاتی که گفتم در ایران جریان دارد و جامعه وقتی میتواند برای همیشه و بطور پایدارحقوقش را به دست بیاورد و آزاد و رها شود که نظام سرمایه داری درهم کوبیده شود. به این معنی کارگر نویدبخش آینده بشریت و رهایی بشریت است.

خلیل کیوان: شما در پرسشهای مختلف درباره مضمون اعتراضات و برنامه های کارگران در اول مه صحبت کردید. شما درباره اینکه کارگران باید پرچم اعتراض در زمینه های مختلف را برافراشته نگهدارند گفتید و راه حل اساسی را هم گفتید که چطور باید باشد. حالاً میخوام در این مورد پرسش که سال گذشته همه گیری کرونا را داشتیم و هنوز هم داریم. به همین خاطر روی نحوه برگزاری برنامه ها و مراسم اول مه تأثیر گذاشت. امسال با توجه به اینکه می بینیم جوش و خروشی در محیطهای کار هم هست این اعتراضات میتواند شکل دیگری به خود بگیرد. غیر از آنلاین و بیانیه و غیره شما چه اشکالی را توصیه میکنید یا فکر میکنید خوب است که امسال داشته باشیم؟

حمید تقوایی: ببینید در سال گذشته علیرغم کرونا تجمعات سراسری متعددی شکل گرفت. بخصوص معلمان و بازنشستگان بطور متناوب تجمع کردند، اعتراض کردند، خواستههای خودشان را مطرح کردند. تجمع جلوی سازمان تأمین اجتماعی، تجمع جلوی مجلس، تجمع در شهرهای مختلف غیر از تهران، تجمعات سراسری معلمان را داشتیم و همانطور که گفتم تجمعات مشترک معلمان و بازنشستگان و کارگران و فراخوان و بیانیه مشترک شان بر سر مسئله دستمزد، تجمع را داشتیم. این تجمعات علیرغم شیوع کرونا برپا شد.

در سطح کارخانه ها هم تجمعات اعتراضی داشتیم،

مثل کارگران هفت تپه که بخش زیادی از سال گذشته را با تجمعی که به آن سنگر میگفتند در واحد تولیدی خودشان، در مرکز تولیدی نیشکر هفت تپه، اعتراض کردند. بنابراین اینطور نبود که به خاطر کرونا تجمعات متوقف شد. البته محدود شد ولی بخصوص به آخر سال که نزدیک شدیم گسترده تر هم شد. بنابراین اولین نکته این است که انتظار میرود که اول ماه مه با تجمعات کارگری روبرو شویم، با تجمعات کارگران و معلمان و بازنشستگان در شهرهای مختلف. در هر سطحی که امکان دارد و ممکن است. این اولین نکته است.

فعالیت دیگر یا بروز دیگر مبارزات میتواند بزرگداشت اول مه، همانطور که گفتم، در خود مراکز تولیدی یا کارخانه ها باشد. با توجه به اینکه فرض کنید فولاد اهواز برای دستمزدها جلو آمد و در این مبارزات برای اولین بار علاوه بر تشکلهای و نهادهای رهبران و فعالین جنبش کارگری کارگران یک واحد تولیدی هم آمدند و به صورت بیانیه و قطعنامه حرف شان را زدند، در فولاد اهواز میشود انتظار داشت که برای اول مه هم این نمونه را شاهد باشیم. و نه فقط در فولاد اهواز بلکه در نیشکر هفت تپه، در مراکز نفتی و در خیلی از مراکز کارگری دیگر. یعنی علاوه بر اینکه نهادهای کارگری امسال هم مثل همیشه سر اول مه حتماً اطلاعیه مشترک خواهند داد و بیانیه مشترک خواهند داد تجمعات واحدهای تولیدی را هم داشته باشیم. یعنی کارگران عملاً اول مه را تعطیل کنند. آنها به محل کار میروند ولی عملاً دست از کار میکشند و این روز را گرامی میدارند و جشن میگیرند، اطلاعیه و بیانیه میخوانند، سخنرانی میکنند و به این ترتیب اول مه در سطح کارخانجات گسترش پیدا میکند.

نکته دیگر این است که با توجه به پیوستن عملی بازنشستگان و معلمان به این حرکت، مثل همیشه اطلاعیه ها و بیانیه های مشترک منتشر میشود که باید انتظار داشت و امیدواریم که امسال خیلی فراگیرتر از

سالهای گذشته باشد. همچنین در سطح دانشگاهها میشود انتظار داشت که این اتفاق بیفتد و دانشجویان هم اعلام همبستگی کنند. تشکلهای دانشجویی بیانیه خودشان را بدهند و بیانیه مشترک هم بدهند. همانطور که دانشجویان اعلام کردند و گفتند که ما فرزندان کارگرانیم، در اول مه بهترین مناسبت است که این فرزندان کارگران صدای اعتراض شان را به این وضعیت بلند کنند.

همانطور که گفتم توجه دارید که اول ماه مه در جمهوری اسلامی هیچ وقت فقط یک جشن نبوده بلکه بیشتر از آن روز اعتراض به انواع بیحقوقی هائی بوده که به کارگران و به جامعه تحمیل شده است. بنابراین نکته دیگری را که باید بر آن تأکید کنم این است که در اول مه امسال امیدوارم شاهد باشیم و حتماً هم همینطور خواهد بود که کارگران پرچم رهایی بخشهای مختلف جامعه را هم بلند کنند. در اطلاعیه ها و بیانیه هایشان فرض کنید که برابری زن و مرد یک خواست پایه ای باشد، آزادی زندانیان سیاسی یک خواست پایه ای باشد، لغو حکم اعدام و توقف اعدامها در ایران یک خواست پایه ای باشد، و همینطور دادخواهی از خانواده های جانبازگان و قربانیان شلیک به هوایما یک خواست پایه ای باشد.

بسیاری از مسائل هست که اینجا و آنجا در موارد متعددی کارگران به آن اعتراض کردند و کیفرخواست خودشان را اعلام کردند. اول ماه مه روزی است که مجموعه این خواستهها میتواند از طرف طبقه کارگر به نیابت از کل جامعه در برابر حکومت اسلامی دوباره مطرح شود. اینها جنبه هائی است که امیدوارم اول مه از نظر عملی و از نظر مضمونی به این طرف برود و ما به عنوان حزب کمونیست کارگری تمام تلاش خودمان را میکنیم که امسال هرچه بیشتر و بطور جامع تر و رادیکال تر و متحدتری این اتفاقات را شاهد باشیم.

جایگاه کنفرانس برلین در صحنه سیاسی ایران



اصغر کریمی

۲۱ سال قبل در روزهای ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ (۷ تا ۹ آوریل ۲۰۰۰) کنفرانسی که در خانه فرهنگ های جهان در برلین توسط بنیاد هاینریش بل سازمان داده شده بود و قرار بود مکانی برای بازاریابی جمهوری اسلامی و دوم خرداد باشد، به صحنه افشای جمهوری اسلامی و شکست کامل این کنفرانس تبدیل شد و شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و زندانی سیاسی آزاد باید گردد، توسط صدها نفر از مخالفین جمهوری اسلامی سالن کنفرانس را به لرزه درآورد.

این واقعه مهمی بود در متن اوضاع پر تحول سیاسی در ایران. دو خردادی ها روی کار آمده بودند و قوه اجراییه و مقننه را در دست گرفته بودند و تلاش وسیعی توسط طرفداران آنها در خارج و لابی های غربی شان شروع شده بود که چهره دیگری از حکومت اسلامی به غرب بدهند. بگویند با ریاست جمهوری خاتمی دمکراسی حاکم شده، تنوع افکار وجود دارد و اصلاحات بزرگی دارد صورت میگیرد و آزادی از سر و کول جامعه بالا میروند، تا بدین وسیله فشار غرب به دنبال فعالیت های تروریستی جمهوری اسلامی در خارج را خنثی کنند، زمینه را برای سفر خاتمی فراهم کنند، رابطه با غرب را عادی سازند، با شبه اپوزیسیون قلبی طرفدار خاتمی که مشغول کمپین برای دو خردادی ها شده بود باب دیالوگ باز کنند و با این اقدامات اپوزیسیون سرنگونی طلب را عقب برانند.

اما همه این تلاش ها به باد هوا رفت و به شکستی سیاسی برای حکومت و دو خردادی ها و پادوهای اکثریتی توده ای آنها تبدیل شد.

مروری فشرده به سه روز کنفرانس

در روز جمعه، روز شروع کنفرانس، بیش از هزار نفر در داخل سالن شرکت داشتند که بسیاری از آنها هرکدام اعضای از خانواده شان شکنجه یا اعدام شده بود. در این روز از طرف یک گروه زنان در برلین چند آکسیون انجام شد. یکی از این آکسیونها اعلام یک دقیقه سکوت از طرف شادی امین بود که با استقبال بخش وسیعی از حاضرین و مخالفت توده ای و اکثریتی ها روبرو شد و تشنجهی در سالن ایجاد کرد. در نهایت پلیس با خشونت شادی امین را از سالن بیرون برد. روز جمعه همچنین چادرهایی توسط همین گروه در سالن به نمایش گذاشته شد که روی آن شعار علیه حجاب و زن ستیزی اسلامی نوشته شده بود. سخنرانی ها مدام با سوالات و هو کردن توسط حاضرین مواجه میشد. چه موقعی که سحابی با بسم الله شروع به صحبت کرد، یا موقعی که اشکوری با عبا و عمامه روی سن ظاهر شد و بویژه موقعی که اکبر گنجی خواست صحبت کند چنان با خشم و انزجار جمعیت مواجه شد که نتوانست سخنرانی کند. همزمان کنفرانس آترناتیوی درست در مقابل در ورودی سالن کنفرانس توسط حزب کمونیست کارگری سازمان داده شده بود. تشکیلات آلمان حزب به مجرد مطلع شدن از چنین کنفرانسی نیروی خود را بسیج کرد و تصمیم به کنفرانس آترناتیوی در مقابل سالن کنفرانس گرفت که از روز جمعه شروع شد و صدها نفر در آن شرکت داشتند، تعدادی در این میتینگ سخنرانی کردند و تصویر

روشنی از حقایق جامعه ایران، جنایات جمهوری اسلامی و نفرت و انزجار مردم از حکومت ارائه دادند. شنبه روز دوم کنفرانس فضا بیش از پیش متشنج شد. تعداد قابل توجهی از حزبی ها به داخل سالن رفتند. یکی از دختران عضو حزب با پخش موزیک شروع به رقص کرد. افراد دیگری نیز به اشکال مختلف از جنایاتی که در حق آنها و یا مردم شده است صدایشان را بلند کردند. پروانه حمیدی از گروه زنان در برلین با شورت و کراست و در حالیکه روسری سیاهی بر سر داشت در داخل سالن رژه رفت و سپس در مقابل سن حجابش را پرتاب کرد که کنفرانس کاملاً متشنج شد. برگزار کنندگان و پلیس متوجه شدند که تعداد مخالفین زیاد است و با خشونت نمیتوانند مانع ادامه کنفرانس شوند. از برخی مخالفین دعوت کردند که پشت تریبون صحبت کنند به این خیال که با این امتیاز میتوانند سالن را آرام کنند. چند نفر صحبت کردند و سپس از مینا احدی که در بیرون سالن بود خواستند صحبت کند. مینا احدی سخنرانی کوتاه اما کوبنده و غرایبی کرد. مینا احدی بعنوان یک زن که همسرش و بسیاری از دوستانش را شکنجه و اعدام کردند و بعنوان یک کمونیست و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری اعلام کرد که جمهوری اسلامی رفتنی است و تلاش دوم خرداد برای نجات این حکومت محکوم به شکست است. او اعلام کرد که اگر سرنیزه ها را از روی سر مردم ایران بردارند این تصاویر که امروز اینجا می بینید در کل ایران اتفاق خواهد افتاد. حزب کمونیست کارگری در صف اول مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایستاده است و این سالن نیز مملو از کسانی است که به چیزی جز رفتن جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند. حاضرین با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی از صحبت های مینا احدی

حمایت کردند. بهمن نیرومند از برگزار کنندگان کنفرانس اعلام کرد که این جلسه همینجا خاتمه می یابد.

بعد از ظهر روز شنبه برگزار کنندگان کنفرانس تصمیم گرفتند با تعدادی از مخالفین مذاکره کنند تا با سازشی بتوانند به کنفرانس ادامه دهند. از جمله با هیئتی از حزب کمونیست کارگری با مسئولیت آذر مدرسی که در آن زمان دبیر کمیته خارج کشور حزب بود مذاکره کردند. آذر مدرسی به توصیه اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب قرار شد دو شرط را به برگزار کنندگان اعلام کند: اکبر گنجی و جلالی پور که در جنایات حکومت نقش داشتند باید کنار گذاشته شوند و به نمایندگان حزب و سایر مخالفین به اندازه سخنرانان وقت صحبت داده شود. روشن بود که این شرایط را نخواهند پذیرفت و کنفرانس در این صورت بهم میخورد. نهایتاً آذر مدرسی موافقت کرده بود که حال که گنجی و جلالی پور را کنار نمیگذارند نمایندگان مخالفین و از جمله حزب کمونیست کارگری بدون حضور در پتل به تعداد مساوی با سخنرانان صحبت کنند. موقع اعلام این مساله به حاضرین سر و صدای مخالفت و اعتراض بلند شد. آذر مدرسی از جمعیت نظر خواست. روشن بود که صدها مخالف جمهوری اسلامی چنین توافقی را نخواهند پذیرفت و آذر مدرسی با دیدن این فضا اعلام کرد چنانچه مخالف این پیشنهاد هستید با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی نظرتان را اعلام کنید. اکثریت حاضر در سالن با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سالن را به لرزه درآورد و مخالفتش را اعلام کرد. برگزار کنندگان کنفرانس که متوجه شدند به هیچ قیمت توان ادامه کنفرانس را ندارند جلسه عصر شنبه را هم تعطیل اعلام کردند. کنفرانس را بالاخره روز سوم به زور پلیس آلمان

و شناسایی کمونیست ها توسط بهمن نیرومند و به کمک توده ای اکثریتی هایی که از همان شروع حکومت اسلامی، علیه کمونیست ها جاسوسی میکردند، از حضور مخالفان جلوگیری کردند و کنفرانس را برگزار کردند اما دیگر نه سخنرانان رمقی برای صحبت داشتند و نه شنوندگان حال و حوصله ای برای شنیدن داشتند. همه چیز تحت الشعاع دو روز شعار دادن و افشاگری علیه جمهوری اسلامی قرار گرفته بود. مخالفین کار خود را کرده و کنفرانس را به شکست کشانده بودند و اخبار آن در ایران و در سطح بین المللی نیز وسیعاً منعکس شده بود.

عروج جنبش سرنگونی و اپوزیسیون سرنگونی طلب

دوم خرداد با روی کار آمدن خاتمی و دست بالا پیدا کردن در مجلس اسلامی، در حال عروج بود و رسانه های غربی طوری اوضاع را تصویر میکردند که گویی ایران فقط صحنه کشمکش و رقابت دو جناح حکومت است. حضور پر قدرت اپوزیسیون سرنگونی طلب در کنفرانس این تصویر را هم در هم شکست. معلوم شد نیروی سومی هم هست. این نیرو در داخل کشور نیز در دو سال قبل از آن در تیرماه ۷۸ قد علم کرده بود و برای اولین بار جنبشی توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در روزهای ۱۸ تا ۲۲ تیر اعلام موجودیت کرده بود. شش روزی که تهران را لرزاند. حضور مخالفین و کمونیست ها در کنفرانس برلین ادامه این جنبش و صدای این جنبش در خارج کشور بود. پخش سخنرانی مینا احدی در صدا و سیما که



با حضور عوامل جمهوری اسلامی در برخی کشورهای آنهم با اقدامات امنیتی زیاد سازمان داده شد اما کلیه آنها به صحنه افشاگری علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد و جز ناکامی برای حکومت و مدافعینش به بار نیاورد. قرار بود با کنفرانس برلین توده اکثریتی ها در خارج میداندار شوند اما بدنبال این شکست چنان در مقابل سرنگونی طلبان وارفتند که نتوانستند به داد فائزه رفسنجانی و سروش و یزدی و دیگر عوامل حکومت که در هلند و آلمان و سوئد و کانادا برای سخنرانی دعوت میشدند برسند.

ادامه از صفحه ۸

اتفاقات کنفرانس برلین در داخل کشور نیز ولوله ای در میان حکومتیان انداخت و به بحران عمیقی در حکومت تبدیل شد. ده روز پس از کنفرانس که صدا و

سیمای جمهوری اسلامی در پربیننده ترین ساعت خود دو شب متوالی نیم ساعت از وقایع این کنفرانس از جمله سخنرانی مینا احدی و لخت شدن پروانه حمیدی را پخش کرد تا طرفداران حکومت را علیه دو خردادی ها بشوراند، غوغایی برپا شد. کفن پوش ها از قم و شهرهای دیگر دست به راهپیمایی زدند، خامنه ای کنفرانس برلین را توطئه آلمانی ها خواند، رفسنجانی گفت رفته بودند که تمام شئون انقلاب را به محاکمه بکشند، آیت الله ها حکم ارتداد شرکت کنندگان در این کنفرانس را صادر کردند و از هر طرف ۱۷ سخنران این کنفرانس را به باد حمله گرفتند، شانزده روزنامه آنها را بستند و تعدادی از آنها را به محاکمه کشاندند و به زندان انداختند. رژیم اسلامی بر متن اختلافات درونی خود، آنها را به جرم دفاع از خودش به محاکمه کشاند! از آنطرف دو خردادی ها از جمله خاتمی به موازات نقد سخنرانی های این کنفرانس صدا و سیما را بخاطر پخش این برنامه مورد انتقاد قرار دادند. اما سخنرانان ضمن انتقاداتی آیکی به حکومت آمده بودند تا برای حکومت اسلامی آبرو بخرند، تصویر قابل هضمی از حکومت به غرب بدهند

به منظور کوبیدن جناح دو خرداد و البته با دستپاچگی پخش شد، حزب کمونیست کارگری را به خانه میلیون ها نفر از مردم متنفر از حکومت برد و به شادی آنها تبدیل شد. آمده بودند که جریانات سرنگونی طلب را عقب برانند اما بدست خودشان آنرا به جلو صحنه آوردند و این موفقیتی برای جنبش سرنگونی و مردم آزادیخواه و برای حزب کمونیست کارگری بود که آنها را با شایستگی و قدرت و قاطعیت نمایندگی کرده بود. امروز هر انسان آزادیخواهی درک میکند که مخالفین حکومت و حزب کمونیست کارگری در این کنفرانس چه خدمت بزرگی به جنبش سرنگونی کردند.

بدنبال کنفرانس موج حمله به حزب کمونیست کارگری نیز شروع شد. خامنه ای چی ها دو خرداد را متهم به همدستی با ما کردند و بدنبال آن دو خردادی ها همین سناریو را علیه راست بکار گرفتند و جناح راست را متهم کردند که با حزب کمونیست کارگری تباخی کرده اند! در خارج حکومت نیز از کانون نویسندگان ایران که در آن زمان تحت کنترل دو خردادی ها بود تا توده ای ها و اکثریتی ها و راه کارگر و سایر محافل ملی اسلامی پاپوش دوزی علیه حزب کمونیست کارگری بعنوان حزبی خشونت طلب! را شروع کردند. اما چیزی نگذشت که در دانشگاه های داخل کشور نیز صحنه های مشابه کنفرانس برلین تکرار شد و حضور مقامات حکومتی در دانشگاهها توسط دانشجویان معترض و آزادیخواه شبیه کنفرانس برلین بهم خورد و سخنرانان هو شدند. همراه با عروج دو خرداد جنبش سرنگونی و اپوزیسیون سرنگونی طلب و حزب کمونیست کارگری نیز شروع به عروج کرده بود. شکست کنفرانس برلین در عین حال پایانی بود بر این نوع کنفرانس ها. بدنبال این کنفرانس اینجا و آنجا جلسات کوچکی

کنفرانس برلین و اتفاقات متعاقب آن قبل از هرچیز حقانیت حزب کمونیست کارگری و سرنگونی طلبی و این حقیقت که پیش شرط هر نوع تغییری به نفع مردم سرنگونی جمهوری اسلامی و نه اصلاحات حکومتی است را جلو چشم همگان گذاشت. ما اعلام کردیم که اجازه نمی دهیم ایادی رژیم و مهره ها و عوامل کشتارش بعنوان نماد مردم در اروپا بچرخند و بخواهند برای رژیم آبرو بخرند. اعلام کردیم که ابراز وجود سیاسی مقامات رژیم و فرماندهان سپاه و آدمکشانش را در خارج تحمل نمی کنیم. و خیلی زود خیلی ها متوجه شدند که حق با حزب کمونیست کارگری بوده است. کم نیستند فعالینی که آن روز در مقابل ما قرار گرفتند و امروز در صف مقابله با حضور جانیان اسلامی قرار دارند.

پروژه دو خرداد خیلی زود به پایان رسید و در دیماه ۹۶ با شعار اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا آخرین میخ تابوت آن توسط مردم خشمگینی که به قصد سرنگونی حکومت در سراسر کشور به خیابان ریختند کوبیده شد.

سرنگونی طلب و حزب کمونیست کارگری و رهبرانش را آماج شدیدترین حملات و ترور شخصیت قرار دادند، کوچکترین ابایی از این نداشتند که ما را "عامل اجانب" بخوانند و عملا فتوای اعداممان را طلب کنند. اساسا اگر کنفرانس برلین چیزی را نشان جناح راست داد، وفاداری دوم خردادی ها به نظام بود. و طنز ماجرا اینجاست که اگر اینها حکم سنگین زندان گرفته اند، دقیقا به همین خاطر است. این عده قربانیان آرامش فعال اند. قربانیان بن بست دوم خرداد و اصلاح طلبی اسلامی، قربانیان تلاش ابلهانه برای تعدیل رژیم و جلوگیری از تغییر آن. در فاصله کنفرانس برلین تا صدور حکم محکمه برلین، دوم خرداد به انتهای خط رسید. حباب اصلاح طلبی اسلامی ترکید. اینها اسرای جنگی اند. رهبران نشان واداده اند، استراتژیست هایشان گیر کرده اند، نیروهایشان منهزم شده اند. انجمن اسلامی دانشجویان ایلام راست میگوید، اگر کسی قبلا جایی بر سر چیزی ایستادگی کرده بود، افشاری و سحابی امروز در زندان نبودند».

و موقعیت جمهوری اسلامی را در میان شبه اپوزیسیون تحکیم کنند و باب دیالوگ را با جریان توده اکثریتی و محافل اصلاح طلب منتقد بگشایند. جالب است که جناح اصولگرا هم کاملا از این کنفرانس و سخنرانان از قبل مطلع بود اما آنرا به نفع کلیت جمهوری اسلامی ارزیابی میکرد و اعتراضی به آن نکرده بود و زمانی حمله به سخنرانان کنفرانس را شروع کرد که کنفرانس به صحنه افشا و محاکمه جمهوری اسلامی توسط اپوزیسیون تبدیل شد.

اجازه بدهید پارگرافی از نوشته منصور حکمت تحت عنوان درس های بدیهی برلین را که در ژانویه ۲۰۰۱ نوشته است، اینجا نقل کنم: «احکام محکمه اسلامی پرونده برلین ربطی به شرکت و اظهار نظر این افراد در آن کنفرانس ندارد. (بعضی مانند صدر و رستمخانی اصلا کاری در این کنفرانس نداشتند). این احکام ربطی به اعتراض مخالفان حکومت در سالن کنفرانس برلین و عکس العمل این سخنرانان در قبال آن وقایع ندارد. نوارهای ویدئویی کنفرانس برلین گواه این است که اغلب متهمین جانانه از حکومت اسلامی شان در ایران دفاع کردند. نه فقط این، بلکه کسانی نظیر سحابی، رئیس دانا، جلائی پور و اشکوری، و برخی دیگر، چه قبل از تشکیل پرونده، در جرایم و سخنرانی ها و چه در دفاعیات خود، باز آزادیخواهان و انقلابیون

سایت حزب کمونیست کارگری ایران

www.wpiran.org

سایت روزنه

www.rowzane.com

به یاد قربانیان "انقلاب فرهنگی" شهاب بهرامی



شاید قلب و تحریف وقایع حمله خونین، گسترده و سراسری به دانشگاه های ایران در بهار سال ۵۹، بیش از هر واقعه دیگر آن دوران، پر رنگ بوده است. حادثه ای که با کشتن حداقل ۳۷ دانشجو و استاد و هزاران زخمی پایان یافت. در تمام این سال ها و سال های دورتر، تلاش های زیادی برای به فراموشی سپردن این جنایت، بوسیله دو جناح رژیم صورت گرفت به ویژه از طرف اصلاح طلبان حکومتی که خود نقش اصلی در کشتار دانشجویان داشته اند. آنها با تبلیغات فراوان توانستند تا اندازه ای سالروز کشتن شدن سه دانشجوی دانشگاه تهران در ۱۶ آذر زمان سلطنت شاه را به عنوان روز دانشجو در اذهان عمومی جا انداخته تا مردم، جنایت های فجیع کشتار انقلاب فرهنگی را فراموش کنند.

جمهوری اسلامی پس از حمله خونین به کردستان، خوزستان و ترکمن صحرا و تسخیر سفارتخانه آمریکا در تهران، سرکوب اعتراضات وسیع کارگری و منحل کردن شوراهایشان، فرصت را عنایت شمرد تا نه تنها دانشگاه را نیز از دست نیروهای چپ و کمونیست درآورده و به جای آموزش های مدرن علمی، شریعه اسلامی را در دانشگاه ها مستقر گرداند بلکه یکی از مراکز مهم مقاومت صف انقلاب را در مقابل ضد انقلاب اسلامی به تسخیر در آورد.

شاید قلب و تحریف وقایع حمله خونین، گسترده و سراسری به دانشگاه های ایران در بهار سال ۵۹، بیش از هر واقعه دیگر آن دوران، پر رنگ بوده است. حادثه ای که با کشتن حداقل ۳۷ دانشجو و استاد و هزاران زخمی پایان یافت. در تمام این سال ها و سال های دورتر، تلاش های زیادی برای به فراموشی سپردن این جنایت، بوسیله دو جناح رژیم صورت گرفت به ویژه از طرف اصلاح طلبان حکومتی که خود نقش اصلی در کشتار دانشجویان داشته اند. آنها با تبلیغات فراوان توانستند تا اندازه ای سالروز کشتن شدن سه دانشجوی دانشگاه تهران در ۱۶ آذر زمان سلطنت شاه را به عنوان روز دانشجو در اذهان عمومی جا انداخته تا مردم، جنایت های فجیع کشتار انقلاب فرهنگی را فراموش کنند.

جمهوری اسلامی پس از حمله خونین به کردستان، خوزستان و ترکمن صحرا و تسخیر سفارتخانه آمریکا در تهران، سرکوب اعتراضات وسیع کارگری و منحل کردن شوراهایشان، فرصت را عنایت شمرد تا نه تنها دانشگاه را نیز از دست نیروهای چپ و کمونیست درآورده و به جای آموزش های مدرن علمی، شریعه اسلامی را در دانشگاه ها مستقر گرداند بلکه یکی از مراکز مهم مقاومت صف انقلاب را در مقابل ضد انقلاب اسلامی به تسخیر در آورد.

در حقیقت، مبارزه و مقاومت دانشجویان در جریان انقلاب کذایی فرهنگی ادامه مقاومت

تاریخ این جنایات، باید باز خوانی و باز نویسی شود زیرا که این جنایات به ویژه کشتار دانشگاهیان به نام انقلاب فرهنگی با حمله اوباشان فاشیست "پینوشه" در شیلی و "خورخه رافائل" دیکتاتور فاشیست آرژانتینی به دانشگاه ها و کشتار صدها دانشجوی چپ و کمونیست قابل مقایسه است.

و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد". (به نقل از فرمان خمینی برای تصفیه دانشگاهها در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹).

به جز بنی صدر رئیس جمهور وقت و مصطفی میر سلیم و رفسنجانی، بسیاری از اصلاح طلبان فعلی رژیم از جمله ابراهیم نبوی، محسن کدیور، دکتر معین، مهاجرانی، علوی تبار و مجید محمدی (از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه شیراز) و عباس عیدی و محسن میردامادی (از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه پلی تکنیک) و همچنین احمدی نژاد (عضو انجمن اسلامی علم و صنعت) فعالانه در این جنایات حزب الله شرکت داشتند.

حملات با سخنرانی رفسنجانی در دانشگاه تبریز در ۲۶ فروردین آغاز گردید. بدنبال این سخنرانی، دانشجویان در بخش پرسش و پاسخ به افشای وی پرداختند و بدنبال آن رفسنجانی نیز در آنجا تهدید به تصفیه دانشگاهها نمود که با هو کردن دانشجویان مجبور به فرار شد.

انها هادی غفاری و امامی کاشانی با همکاری انصاری استاندار و کریمی دادستان شهر، روز سوم اردیبهشت به دانشگاه حمله کرده و با کشتن ۱۲ نفر و زخمی و دستگیر نمودن بسیاری دیگر دانشگاه را به تصرف خود در آوردند. اسامی کشته شدگان در این حملات از این قرارند: منیره موسی پور، امان الله ایمانی، جهانی، محمد شادمان، خسرو بنیاد، اصغر مجابرآبادی، علی صفر زاده (طرقی) - محصل، اصغر بیگ آبادی - کارمند، پیروز برانداخت، جواد گرگری، اصغر گنجی و احمد گنجه ای. همچنین فرامرز حمید که از دستگیر شدگان بود در تابستان در شهر رشت در یک محاکمه به تیرباران محکوم شده و تیرباران میشود.

در شیراز بنا بگزارش کیهان بیش از ۴۹۱ نفر مجروح شدند. بنا به گزارش شاهدان عینی میزان مجروحان به ۱۰۰۰ نفر میرسید و حداقل ۳ نفر کشته شدند.

در دانشگاه جندی شاپور اهواز به تعداد زیادی از دانشجویان دختر تجاوز میشود و تایک هفته

در ۳۰ فروردین شورای انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه ای فرمان حمله به دانشگاهها را این چنین صادر کرد: ستادهای عملیاتی گروههای گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاهها و موسسات عالی مستقر شده اند چنانچه ظرف سه روز از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت برچیده نشوند شورای انقلاب مصمم است که همه باهم یعنی رییس جمهور (بنی صدر) و اعضای شورا مردم را فرا خوانده و همراه با مردم در دانشگاهها حاضر شوند و این کانونهای اختلاف را برچینند. (به نقل از اعلامیه شورای انقلاب). در روز ۲۸ فروردین دانشگاه علم و صنعت در تهران به وسیله انجمن اسلامی تعطیل و پاسداران دانشگاه را محاصره کردند.

بنا به گزارش صدای جمهوری اسلامی ۱۳۰ نفر در حمله به دانشگاههای تهران زخمی شدند. بنا به گزارش شاهدان حداقل ۳ نفر کشته شدند که نام دو نفر از آنها محسن رفعتی و فریدون آشوری بوده است.

در رشت، حزب الله و در راس



منبع آمار و گزارش حمله به دانشگاه ها: سایت انقلاب فرهنگی در دانشگاه های ایران
englabfarhangi.wordpress.com

زیرا که این جنایات به ویژه کشتار دانشگاهیان به نام انقلاب فرهنگی با حمله اوباشان فاشیست "پینوشه" در شیلی و "خورخه رافائل" دیکتاتور فاشیست آرژانتینی به دانشگاه ها و کشتار صدها دانشجوی چپ و کمونیست قابل مقایسه است. همانگونه که مادران روسری سفید میدان "پلازما دومایو" در آرژانتین قاتلین فرزندانیشان را به دادگاه کشاندند، مادران دادخواه در ایران نیز به تکرار این تاریخ همت می گمارند. آنروز بنی صدرها و سروش ها و احمدی نژاد ها و دیگر سران داعشی و گنگستر خامنه ای و خمینی در دادگاه های مردمی پاسخگو خواهند شد.

با سرکوب و دیکتاتوری و کشتار قابل شناسائی است و بدون این خصوصیت نمی تواند به بهره کشی لجام گسیخته و وحشیانه خویش ادامه دهد. نشان داد که ضد انقلاب سرمایه داران برای نجات سیستم بهره کشی خود از توسل و پناه بردن به هیچ خس و خاشاک و فسیلی چون خمینی و گله های کف به دهان کرده اوباش حزب اللهی ابائی ندارد. چپ جامعه این را دید و در مصاف زودرس و نابرابری که تحمیل شد قهرمانانه ایستادگی کرد و تسلیم نشد مگر آنکه به خونش کشیدند و سرها را به بالای دار سپردند. دانشجویان و کارگران، شجاعانه در صف مقدم این جبهه جای گرفتند.

تاریخ این جنایات، باید باز خوانی و باز نویسی شود

دانشگاه اهواز مرتکب شد.

در زاهدان، روز دوم اردیبهشت به دانشسرای عالی حمله می شود و یکی از دانشجویان پیشگام بنام صادق نظیری کشته و عده زیادی مجروح می شوند. در مشهد و اصفهان و تبریز نیز با حمله به دانشگاهها و مجروح کردن و دستگیری دانشجویان، رژیم موفق به تسخیر دانشگاهها می شود. شکرالله مشکین فام و محسن رفعتی در دانشگاه مشهد کشته می شوند.

مبارزه علیه رژیم متحجر و پوسیده در بطن شرایط انقلابی بعد از ۵۷ که شکل غائی و عریان رژیم گذشته سلطنتی بود نشان داد که دی ان آی سرمایه داری عقب مانده و کودن ایران

مواجه شده و ۳ نفر کشته و ۲۶ نفر زخمی میشوند. روز ۱۲ اردیبهشت احمد موذن فارغ تحصیل دانشگاه اهواز به همراه مسعود دانیالی دیپلمه بیکار، دکتر نریمینا پزشک درمانگاه حصیرآباد اهواز، مسعود ربیعی دانشجوی فوق لیسانس علوم تربیتی، غلام حسین صالحی دانشجوی علوم کامپیوتر، اسداله خرمی دانشجوی دانشکده علوم تربیتی به جرم شرکت در درگیری ها در یک محاکمه چند ساعته محکوم شده و تیرباران می شوند. دو نفر اول از دانشجویان و دانش آموزان هوادار پیکار بودند و دکتر نریمینا با پیشگام بود که به جرم مداوای دانشجویان زخمی به جوخه های تیرباران سپرده شد. بر طبق گزارشات، بیشترین جنایات را رژیم در

ادامه از صفحه ۸

مردم جنازه روی آب رودخانه اهواز می دیده اند. اسامی ۱۲ نفر از کشته شدگان اهواز به قرار زیرند: غلام سعیدی، فرزانه رضوان، جبرائیل هاشمی، حمید درخشان، طاهره حیاتی (دانش آموز ۱۴ ساله که در مقابل دانشکده علوم باقمه کشته شد)، فرهنگ انصاری، محمود لرستانی (کارگر شرکت نفت)، سعید مکوند، محمد عزیزپور، مهناز معتمدی، مهدی علوی شوشتری و احسان الله آفشانی. روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت خانواده های دانشجویان زندانی به همراه دانشجویان در جلو تالار شهرداری اهواز جمع میشوند که با تیراندازی پاسداران

ماهواره یاه ست

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۷/۸

ماهواره یوتلست

فرکانس: ۱۱۳۸۷

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۵/۶

KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس های

تلویزیون کانال جدید

در ماهواره های:

www.newchannel.tv
nctv.tamas@gmail.com

در سه هفته گذشته مبلغ ۳۴۳۶۵ دلار جمع آوری شده است. ضمن قدردانی عمیق از دوستان عزیزی که به این فراخوان جواب داده اند، از همه شما مردم آزادیخواه که خواهان رهایی از شر جمهوری اسلامی و هر نوع تبعیض و نابرابری هستید دعوت میکنیم تا کمک های مالی خود را به دست ما برسانید. هدف ما این است که مبلغ ۵۰۰۰۰ دلار را در عرض یک ماه جمع کنیم.

در پاسخ به فراخوان کانال جدید برای ماهواره دوم مبالغ زیر جمع آوری شده است. کانال جدید از چند هفته قبل علاوه بر ماهواره یاه ست از ماهواره یوتل ست نیز شروع به پخش برنامه های ۲۴ ساعته خود کرده است.

تلویزیون کانال جدید

یاری کنید پوشش تلویزیون آزادی، برابری و رفاه را گسترش دهیم!

کمک های خود را میتوانید به شماره حساب های زیر واریز کنید و یا به واحدهای حزب در شهر خود بپردازید و با یادداشتی ما را از کمک خود مطلع نمایید:

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی سوئد:

Sweden
Kontonr: 4122379-3 SEK
Bankkontonr: 9960 2641 223 793
Kontoslag: PLUSGIROKONTO
FÖRETAG
IBAN: SE 10 9500 0099 6026 4122 3793

و یا سوییچ:

Swish number
1234302402

Germany
M. Eli
Commerzbank
Kontonr: 727634800
BLZ: 60040071
IBAN: DE84600400710727634800
BIC/SWIFT: COBADEFFXXX

آلمان:

شماره حساب انگلیسی ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

انگلیس:

United kingdom
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
account holder: WPI
branch: Wood Green
Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره زیر تماس بگیرید:

واتس آپ - سیگنال و تلگرام
۰۰۴۴۷۷۸۸۹۸۸۶۴۳

کانال جدید این تریبون تک تک شما آزادیخواهان، این صدای اعتراض و همبستگی کارگران، زنان و جوانان در ایران، تلویزیونی که ۱۷ سال است ۲۴ ساعته برای رهایی و آزادی و انسانیت و برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی برنامه پخش میکند، برای هر چه گسترده تر کردن پوشش خود علاوه بر ماهواره "یاه ست"، از ماهواره "یوتل ست" نیز شروع به پخش برنامه کرده است. رفتن بر ماهواره "یوتل ست" و بودن همزمان بر دو ماهواره امکان میدهد که بخش های بسیار بیشتری از مردم ایران و منطقه و همچنین ایرانیان ساکن اروپا به کانال جدید دسترسی داشته باشند. انجام این مهم، همچون تامین هزینه های سنگین یک تلویزیون ۲۴ ساعته در تمام این ۱۷ سال، بدون کمک و یاری شما مردم شریف و آزادیخواه ممکن نبوده و نخواهد بود. لذا دست یاری بسوی شما دراز میکنیم.

بدینوسیله کمپین جمع آوری ۵۰ هزار دلار جهت تامین هزینه های انتقال کانال جدید به ماهواره دوم (یوتل ست) را اعلام میکنیم. هدف ما این است که این مبلغ را در عرض یک ماه جمع کنیم. از همه شما مردم آزادیخواه که خواهان رهایی از شر جمهوری اسلامی و هر نوع تبعیض و نابرابری هستید دعوت میکنیم تا کمک های مالی خود را به دست ما برسانید.

تلویزیون کانال جدید

۵ فروردین ۱۴۰۰ (۲۵ مارس ۲۰۲۱)

کمک مالی به کانال جدید

لیست شماره سه

دوستی از آلمان ۱۰۰ یورو
کیوان رادمنش ۱۰۰۰ یورو
دوستی از سوئد ۳۰۰۰ کرون
سپیده کیانوش ۵۰۰ کرون
علی دائی ۱۰۰۰ کرون
اسماعیل حق شناس ۱۵۰۰ کرون
سلطان علی ورقائی ۱۰۰۰ کرون
کیا صبری ۱۰۰ دلار
آرش ناصری ۲۰۰ دلار
ایران خاکباز ۵۰ دلار
سحر آزاد ۲۰۰ دلار
فاتح بهرامی ۱۰۰ دلار
محسن ابراهیمی ۲۰۰ دلار
علا فرهادپور ۵۰ دلار
ستار نوری زاد ۱۰۰ دلار
علی قنبری ۴۰ دلار
بهزاد مهرآبادی ۱۰۰ پوند
امیر زاهدی ۱۰۰ دلار
زری صمدی ۵۰۰ کرون
داودرفاهی ۱۰۰ دلار
سیامک امجدی ۵۰ پوند
سحر ۵۰ پوند
سلیمان سبکبار ۵۰۰ کرون
شهاب بهرامی ۱۰۰۰ کرون
مجید فرجی ۱۰۰۰ کرون
سودابه شکیب ۵۰۰ کرون
عباس دائی ۱۰۰۰ کرون
شیرین بهار ۱۰۰۰ کرون
کمیته حزب کمونیست کارگری در مالمو ۱۰۰۰۰ کرون
عمر معروفی ۵۰ یورو
رضا قربانی ۲۰۰۰ کرون
رضا شرکانلو ۱۰۰۰ کرون
سوسن صابری ۱۰۰۰ کرون
کمیته فرانکفورت حزب کمونیست کارگری ۵۰۰ یورو
داریوش صفا ۳۰۰ یورو
مهین درویش روحانی ۲۰۰ یورو
سیروس ایلیگی ۱۰۰ یورو
سهیلا خسروی ۱۰۰ یورو
محمد شکوهی ۵۰ یورو
کمیته برمن حزب ۱۵۰ یورو
نوید محمدی ۱۰۰ یورو
شهناز خندانی ۵۰ یورو
جمیله میرکی ۵۰ یورو
محمد کریمی و فرزانه درخشان ۲۰۰ یورو
ایرج فرجاد ۱۰۰ یورو
مینا احدی ۱۰۰ یورو
امیر کریمی ۱۵۰ یورو
ناصر کشکولی ۵۰ یورو
مهدی بوشهری ۱۰۰ یورو
رامین رحیمی ۲۰ یورو
ماریلا اشمیت ۲۰ یورو
مجید اصلی ۲۰۰ یورو
شمی وراضیه صلواتی ۵۰ یورو
صباح در زمان ۵۰ یورو
رزگار ویسی ۵۰ یورو
مسعود نادری ۵۰ یورو
آرام عنایتی ۳۰ یورو
بهمن یوسفی ۲۰ یورو
سیامک زارع ۱۰۰ یورو
محمد نعمتی ۲۰ یورو
بهنام گله داری ۲۰ یورو
شهلا خباززاده ۵۰ یورو
عباس محمدپور ۲۰ یورو
حسن آقایی ۵۰ یورو
عبدالله سیدمرادی ۱۰۰ یورو

جمع کمک تاکنونی

۳۴۳۶۵ دلار

از مدیای اجتماعی حزب

فیسبوک حزب: www.facebook.com/wpiran اینستگرام: www.instagram.com/wpi91 تلگرام: [telegram.me/wpi_hkki](https://t.me/wpi_hkki) شماره اپ و تلفن تماس: ۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

فائزه رفسنجانی بخشی از نظام در حال موت است!

محسن ابراهیمی

زنده باد گوهر عشقی، زنده باد سپیده قلیان!

اشتباه نکنید. معرکه ای که رسانه هایی مثل ایران اینترنشنال و بی بی سی به کمک مهمانان سرگردان اصلاح طلبشان حول افاضات اخیر فائزه رفسنجانی در کلاب هاوس راه انداخته اند، به اندازه خود اظهارات فائزه رفسنجانی مشتمل کننده است!

سیاسی با احکام سنگین، ولی فقیه را سکه یک پول میکنند؛ در جامعه ای که گوهر عشقی، مادر کارگر جان باخته چشم در چشم خامنه ای می دوزد و فریاد میزند "باید متحد شویم تا جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم"؛ در جامعه ای که سپیده قلیان به فریاد کارگران هفت تپه تبدیل میشود و علیرغم توحش حکومت اسلامی و آزار و زندان و شکنجه، مبارزه اش علیه بیعدالتی و نابرابری و ستم و کلا علیه حکومت را حتی قاطع تر ادامه میدهد؛ بیشرمی زیاده از حدی لازم است که عده ای راه بیافتند و کسانی مثل فائزه رفسنجانی را شالوده شکن بنامند؟

اینکه کسی مثل فائزه رفسنجانی مجبور شده است بگوید دیگر در رای گیری شرکت نمی کند فقط و فقط نشانه این است که زور اعتراض مردم آنقدر رویت شده است که درون نظام ریزش بیشتری در حالت شکل گرفتن است. مردم معترض هر ریزش از درون نظام را به حساب قدرت اعتراض خود می گذارند و امیدوارتر می شوند. اما اصلاح طلبانی که دور و بر رسانه هایی مثل ایران اینترنشنال و بی بی سی می پلکند، به این خاطر با اظهارات فائزه رفسنجانی از خود بیخود شده اند که در دوران غروب کامل اصلاح طلبی اسلامی، در چهره امثال فائزه هنوز کورسویی از امید طلوع مجدد می بینند.

این البته مثل همیشه برای توجیه بقیه اظهارات این شهزاده اسلامی در دفاع از حکومت اسلامی توجیه می تراشیدند که خوب ایشان در ایران است و همیشه در خارج نشست و نسخه پیچید!

کدام اظهارات برای مثال؟ اینکه به آرمانهای انقلاب اسلامی وفادار است.

و هنوز با « برانداز » شدن فاصله دارد! اینکه هنوز معتقد است "نظام با توجه به قانون اساسی امکان اصلاح دارد و اگر به سمت عقلانیت حرکت کنند، می توانند کشور را نجات دهند."! اینکه با نظارت استصوابی شورای نگهبان مخالفت ندارد!

در جامعه ای که حتی زندانیان

اولتیماتوم مادر ستار به علی مطهری!

برگرفته از سایت کمیته بین المللی علیه اعدام



یعنی مطهری میگوید که خون پسر من برابر با دو کیسه برنج است؟! این شخص با همین حرفهایش نشان داد که این حکومت دشمن کارگران هست. این حکومت خیلی سعی کرد ما را بخرد. یکی از اونها پیشنهاد هفت صد میلیون به دامادم بود. دامادم با وجود اینکه یک کارگر است نپذیرفت و ما می گوئیم خون بچه من فروشی نیست.

کارگرهای این مملکت با دست پینه بسته خودشان، نان سر سفره شان میبرند. از نیروی بازویشان، نه که مثل شما وطن فروش باشند. آقای مطهری پدر شما یک آخوند بود. دولا دولا به خانه های مردم می رفت و روضه میخواند، ته مانده غذاهایشان را جمع میکردند به او می دادند با دو تا گونی برنج! شما عقده ای هستید، می خواهید عقده تان را سر کارگرها خالی کنید. چون کارگرها زحمتکشند. از این به بعد هر وقت خواستی

اسم کارگر را به دهان بیاری، دهنش را با گلاب آب بکشی! من هستند. آنها با گونی برنج خودشان را نمی فروشند. شما باید که خود فروشید. این حرف مادر ستار را در گوشت فرو کن. هر کس باد بکارد، طوفان درو میکند!

توییت اسماعیل بخشی در باره حرفهای علی مطهری پیرامون دستگیری و کشتن ستار بهشتی:



علی مطهری!!

وظیفه ش سوار شدن بر موج اعتراضات و شوعاف کردن و در آخر تحریف واقعیت و تنزل اعتراضات مردم به شکم شان است

بیش از این ارزشی ندارد که درباره ش حرف بزنم اما روزی که سوراخی برای پنهان شدن پیدا نکرد متوجه میشه کارگر ایرانی شرفش رو به دو کیسه برنج مثل خودش نمی فروشه.

بیش نیستند!

اطلاعیه های حزب

بیانیه اول مه روز جهانی کارگر

برنامه ای در گرامیداشت اول ماه مه



از شما دعوت میکنیم که برای بزرگداشت اول ماه مه به ما بپیوندید. به پیام های دلگرم کننده رهبران اتحادیه و فعالین کارگری گوش فرا دهیم، قدرت خود را مرور کنیم و اهداف خود را برای سال آینده تعیین کنیم

لیست موضوعات:

قرائت بیانیه اول مه: مسعود ارژنگ و تهمینه صادقی

سخنرانان: شهلا دانشفر، سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی کاظم نیکخواه، مسئول روابط بین المللی کمپین بهرام سروش، هماهنگ کننده کمپین بایکوت جهانی جمهوری اسلامی

پیامهای همبستگی فعالین کارگر و مسئولین اتحادیه های کارگری از کانادا، عراق، سوییس، استرالیا، آلمان، آمریکای لاتین و دیگر کشورها

کلیپ های موزیک و کلیپ های از اعتراضات کارگری

ارائه دهندگان برنامه: فهمیمه صادقی و عباس ماندگار

زمان:

۱۹:۰۰ گرینیچ

۲۲:۳۰ ایران

۲۰:۰۰ اروپای مرکزی

۱۴:۰۰ شرق کانادا و

آمریکا

۱۱:۰۰ Pacific time

جلسه در زوم - زمان: ۳۰ آپریل ۲۰۲۱، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۰
<https://us02web.zoom.us/j/88947641849>



اول مه را شادباش میگوییم.

اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی جهانی همه کارگران در سراسر جهان است. ما کارگران این روز را به عنوان یک نیروی واحد بین المللی جشن می گیریم و بر هدف اساسی و حیاتی خود تأکید می کنیم: رهایی از استثمار و ستم سرمایه داری!

اول ماه مه امسال آشکارا در شرایطی بسیار سخت و چالش بر انگیز برگزار میشود: بحران کرونا همچنان قربانی میکشد و عوارض مستقیم و ویرانگری بر زندگی و معیشت طبقه کارگر در سراسر جهان، به ویژه در ایران بجا گذاشته است. اول ماه مه امسال بیش از هر زمان دیگری روز کیفرخواست ما علیه عوارض و پیامدهای مخرب سرمایه داری برای کارگران و کل جامعه بشری است.

در اول ماه مه، ما صدای همه رفقای کارگرمون هستیم که در گوشه و کنار جهان توسط حکومت های مستبد سرمایه به بند کشیده شده اند، بویژه کارگرانی که در زندانهای حکومت اسلامی هستند. هم اکنون بسیاری از فعالان کارگری، معلمان، مدافعین حقوق کودکان و فعالان حقوق کارگری در ایران در زندان ها هستند. ما، همراه با همه کارگران، به شدت به این همه تعرضات رژیم اسلامی به کارگران اعتراض داریم.

ما مخالف نفس وجود زندانهای سیاسی هستیم. هیچ کس نباید بخاطر عقیده، تشکل و مبارزه برای دستیابی به حقوق خود دستگیر یا زندانی شود. به ویژه تلاش و تعهد ما این است که هیچ کارگری به دلیل دفاع از زندگی و حقوق خود در به زندان انداخته نشود. اسماعیل عبدی معلم شناخته شده، شاپور احسانی راد فعال شناخته شده کارگری، سپیده قلیان و آتنا دائمی فعالان دفاع از حقوق کارگران و حقوق کودکان و کلیه زندانیان

سیاسی باید آزاد شوند. ما لحظه ای از مبارزه برای آزادی همه این عزیزان و مبارزه با این رژیم وحشی سرمایه داری دست بر نخواهیم داشت.

رفقا و دوستان عزیز! سال گذشته سال اعتراض، اعتصاب و تجمع های کارگری در اقصا نقاط ایران بود. یک نمونه آن اعتصاب هزاران کارگر نفت و پتروشیمی بود که جایگاه کلیدی ای در اقتصاد ایران دارند. نمونه شناخته شده دیگر اعتراضات و اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه است که از سال قبل در جریان است و به صدای رسای کل کارگران علیه اجحافات و ستم کارفرمایان و حاکمان اسلامی تبدیل شده است. بسیاری از اعتصابات و مبارزات مهم و شناخته شده دیگر نیز در جریان است که حتی ذکر نام تک تک آنها زمان زیادی میبرد. خواستها و شعارها و بیانیه های کارگران نیز

اول ماه مه روزی است که طبقه کارگر بیا میخیزد و کل صفوف گسترده مردم ستمدیده جهان را نمایندگی میکند.

به نمایندگی از فری دم ناو کمپین برای آزادی کارگران زندانی، یک بار دیگر به همه

شما شادباش می گوئیم و برای همه کارگران و تمام سازمان های مدافع حقوق انسانی سالی سرشار از موفقیت آرزو میکنیم.
 کمپین برای آزادی کارگران

زندانی (FREE THEM NOW)
<http://free-them-now.com>
 22 فروردین 1400، 11 آپریل 2021

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهاب بهرامی

ادیتور: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: رضا مرادی

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته جمعه ها منتشر می شود.

ادامه اطلاعیه های حزب از صفحه ۱۴

۲۲ فروردین: سومین تجمع اعتراضی بازنشستگان در سال جاری - یکشنبه های اعتراض



به سرقت رفته به صندوق های بازنشستگی، پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات و آزادی زندانیان سیاسی و از جمله آزادی فوری معلمان بازنشسته، واکنس استاندارد و واکنسیناسیون رایگان برای همه، حق تشکل و تجمع و آزادی بیان بدور از هرگونه امنیتی کردنی و...

این مطالبات در تجمعات اعتراضی بر روی بنرهای بازنشستگان نیز نقش بسته است. خواسته های بازنشستگان خواهشهای همه مردم است و باید وسیعا از این مطالبات حمایت کرد و به اعتراضاتشان پیوست.

حزب کمونیست کارگری ایران
22 فروردین ۱۴۰۰، 11 آپریل
۲۰۲۱



اعتراضات بازنشستگان ادامه دارد. امروز ۲۲ فروردین بازنشستگان تامین اجتماعی بار دیگر برای پیگیری مطالباتشان در شهرهای مختلف در شماری زیاد تجمع کردند و خواهشهایشان را فریاد زدند. این تجمعات که از قبل اعلام شده بود در تهران در مقابل مجلس

اسلامی و در شهرستانها در مقابل مراکز تامین اجتماعی برگزار گردید. بازنشستگان روزهای یکشنبه را بعنوان "یکشنبه های اعتراض" نامگذاری کرده اند و با شعار "فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون" هر هفته در شهرهای مختلف در این روز تجمع میکنند. این سومین تجمع سراسری بازنشستگان از آغاز سال جاری است و این تجمعات در شهرهای تهران، تبریز، شیراز، اهواز، قزوین،

اصفهان، اراک، کرج، ایلام، خرم آباد، نیشابور، بجنورد، کرمانشاه، بوشهر، بهشهر، سنندج، اردبیل، کرمان، زنجان، مشهد، رشت، اردبیل، شوش، شوشتر، نوشهر، برگزار شد و در همه شهرها جمعیت بسیاری شرکت داشتند. در تجمعات این روز بازنشستگان با شعار "اسماعیل گرامی آزاد باید گردد" خواستار آزادی فوری معلم بازنشسته ای که در چهاردهم فروردین ماه دستگیر شده و به قرنطینه زندان تهران بزرگ منتقل شده است، گردیدند. در این تجمعات بازنشستگان همچنین علیه مسئولین تامین اجتماعی از جمله سالای شعار میدادند و حق و حقوقشان را طلب میکردند.

در تهران محسن نورایی از معلمان بازنشسته از جمله سخنرانان تجمع بازنشستگان بود. حضور پلیس در محل پررنگ بود. در لحظه ای از اعتراض هنگامیکه نیروی سرکوب حکومت قصد دستگیری یک زن بازنشسته را داشت جمعیت با شعار بیشرف، بیشرف، ولش کن و احاطه کردن محل موفق

لازم به یادآوریست که ده تشکل و گروه از کارگران و بازنشستگان تحت عنوان "متحدانه آزادی اسماعیل گرامی را در تویتر مطالبه می کنیم" برای ساعت ده شب ۲۲ فروردین طوفانی تویتری اعلام کرده اند. اسامی گروه های فراخوان دهنده عبارتند از: گروه ۱۹ اسفند، چالش صنفی معلمان ایران، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحاد بازنشستگان، شورای بازنشستگان ایران، اتحاد بازنشستگان ایران، کانون گفتگوی بازنشستگان تامین اجتماعی، گروه اتحاد بازنشستگان، اتحاد سراسری بازنشستگان ایران و بازنشستگان تامین اجتماعی. در داغ شدن این طوفان اعتراضی همراه شویم.

ادامه اطلاعیه های حزب از صفحه ۱۴

به مقامات ذیربط دولت ترکیه رونوشت به کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل موضوع: درباره خطر اخراج ۵ پناهجوی ایرانی ساکن ترکیه



المللی که دولت ترکیه نیز آنها را پذیرفته است وقتی افرادی در کشور خود تحت پیگرد سیاسی قرار دارند و جانشان در خطر است، مسئولان آن کشور وظیفه دارند که از جان آنها محافظت کنند و دیپورت آنها، خلاف قانون و حقوق بین الملل است.

همه این پنج پناهجو از فعالین سیاسی و اجتماعی شناخته‌ای هستند که برای نجات جانشان از جهنم جمهوری اسلامی گریخته‌اند و در ترکیه تقاضای پناهندگی کرده‌اند و رسماً نیز بعنوان پناهجو شناخته شده‌اند.

مطلع شده ایم که پنج پناهجوی ایرانی ساکن ترکیه به نام‌های زینب صحافی، لیلی فرجی، افشین سهراب‌زاده، محمد پوراکبری کرمانی و اسماعیل فتاحی از سوی مقامات امنیتی ترکیه دستگیر شده‌اند و با خطر اخراج به جمهوری اسلامی روبرو هستند. اخبار رسیده به ما حاکی از بدرفتاری مامورین پلیس دولت ترکیه با بازداشت شدگان و عدم رسیدگی به وضع سلامتی آنها است.

نه بازداشت این پناهجویان و نه بدرفتاری به آنها و نه دیپورت این پناهجویان به جمهوری اسلامی ایران بهیچوجه قابل قبول نیست. لذا از شما می‌خواهیم که شرایط آزادی این پناهجویان را هر چه زودتر فراهم آورید.

طبق قوانین شناخته شده بین

دیپورت این پناهجویان به ایران خطرات جانی و یا حبس‌های طولی‌المدت برای آنها به‌همراه خواهد داشت. همچنانچه دیپورت محمد رجبی و سعید تمجیدی به ایران در دسامبر ۲۰۱۹ یعنی دو تن از معترضین

نوامبر ۲۰۱۹ که برای نجات جان خود به ترکیه گریخته بودند منجر به این شد که حکم اعدام علیه آنها در ایران صادر شود. لذا ما اکیدا از شما می‌خواهیم که بی‌درنگ حکم دیپورت این

زندانیان سیاسی (CFPPI) پناهجویان را لغو کنید و جان و سلامتشان را به خطر نیندازید. کمپین برای آزادی کارگران زندانی (FreeThemNow) کمیته بین المللی علیه اعدام (I.C.E.A.) کمیته مبارزه برای آزادی

۲۴ فروردین - ۱۴۰۰ ۱۳ آوریل ۲۰۲۱

۲۳ فروردین: اعتصاب کارگران نی بر در هفت تپه



بر خواسته‌های اعلام شده خود از جمله خلع ید از باند چپاولگر حاکم بر هفته تپه، اخراج مدیران فاسد، پرداخت بموقع دستمزدها و حق بیمه، پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات، پایان دادن به دزدی‌ها و اختلاسها و بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی و دائمی شدن قراردادهای تاکید دارند. کارگران تعطیلی ۵ روزه شرکت را تهدیدی برای امنیت شغلی خود میدانند. به این ترتیب جدالی جانانه در نیشکر هفت تپه همچنان در جریان است. این مجتمع کارگری یک سنگر مهم جنبش کارگری است و باید از خواسته‌ها و مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه وسیعاً حمایت و پشتیبانی کرد.

پیش‌بسی اعتصابات سراسری پیش‌بسی ایجاد شوراها حزب کمونیست کارگری ایران ۲۳ فروردین ۱۴۰۰، ۱۳ آوریل ۲۰۲۱

روز سه شنبه ۲۳ فروردین کارگران نی بر در نیشکر هفت تپه در اعتراض به تعطیلی ۵ روزه کارخانه که بدلیل خرابی در بخش‌هایی از شرکت و عدم حمل نیشکر هفت تپه بود، دست به اعتصاب زدند.

به گفته کارگران علیرغم حضور کارگران نی بر در محل کار کارفرما از دادن تایم به این کارگران امتناع می‌کند و این خلاف عرف کاری این شرکت است. کارگران نیشکر هفت تپه خواهان پرداخت کامل دستمزدهایشان هستند.

کارگران نیشکر هفت تپه از هفتم فروردین تا کنون هر روزه در تجمع و اعتراض بوده‌اند. اعتراض این کارگران به تعرضات هر روز مسئولین شرکت به زندگی و معیشتشان از جمله اخراجها، کاهش مدت قراردادهای، و پرونده سازیهاست. بعلاوه این کارگران همچنان

ادامه اطلاعیه های حزب از صفحه ۱۵

بیانیه هایی که در زیر می آید گوشه ای از تصویر رزمنده و مبارزاتی طبقه کارگر ایران به دست می دهد. طبقه ای که عزم کرده است به عنوان نماینده کل جامعه پا به میدان گذارد و خواستار نه تنها خواسته های صنفی و انسانی خود شده بلکه از خواست های رفاهی گرفته تا دفاع از سلامت عمومی تا از رفاه و آزادی و برابری و دنیایی شاد برای کل جامعه را نیز در صدر بیانیه هایش حک کرده و برای بدست آوردنش خیز برداشته است. در این بیانیه ها آنچه شورانگیز است اتحاد سراسری مزد بگیران و کارگران است آنچه شورانگیز است پا به میدان گذاشتن طبقه کارگر به عنوان نماینده و رهبر مبارزاتی جامعه امروز ایران است. کارگران ایران این چنین است که به استقبال اول ماه مه می روند.

بیانیه مشترک تشکل ها و گروه های کارگری، معلمین و بازنشستگان

تداوم « مرگ با ویروس کرونا » در ایران

و ضرورت اعتراض به بی توجهی حاکمیت در اجرای مسئولیت های خود!

در جهان رسماً از ماه ها قبل روند واکسیناسیون رایگان و سراسری کرونا شروع و صدها میلیون نفر واکسینه شده اند!

اما در ایران - کارنامه یکسال و چندماهه دولت و نهادهای حکومتی در بحران کرونا و همه قرآن و شواهد و وعده های بی اعتبارتا کنونیشان، نشان از ادامه فاجعه، یعنی تداوم «سیاست مرگ» بر جان و زیست این مردم دارد!

رسماً با تحریم واکسن های استاندارد مورد تأیید سازمان جهانی بهداشت و حواله دادن مردم به « واکسن وطنی» برای شش ماه تا یکسال آینده، بدون تعطیلی موثرشهرها همراه با تأمین معیشت و اخیراً «ریوکرد» به بخش خصوصی برای خرید و فروش واکسن، عملاً مردم را درمقابل هجوم این ویروس رها کرده و با توصیه های تکراری خطاب به مردم بیدفاع و بشدت آسیب پذیر سعی دارند آنها رامسؤول شیوع کرونا معرفی کنند.

در شرایط امروز، با توجه به همه دست آوردهای بشر متمدن و امکانات و ظرفیت های کشور، غلبه بر همه گیری کرونا و دسترسی به زندگی سالم و شاد و مرفه امکان پذیر است. اما دولت تا کنون «راهکار ایمنی گله ای» و «حذف ضعیف ترها» به سیاست «کنترل و هدایت» کرونای مرگبار را دنبال کرده است و هنوز این شیوه ها را ادامه میدهد. سیاستی که به طور تصاعدی آمار مرگ و ابتلا به کرونا و تحمیل رنج های معیشتی و گسترش فقر را بالا برده و افسردگی و درماندگی بخش های وسیعی از جمعیت را به ارمغان آورده است.

این یک واقعه و بحران اجتناب ناپذیر نبود. اینکه چگونه آمد موضوع دیگری ست اما اینکه در مورد پیشگیری ها و جلوگیری از گسترش کرونا چه کوتاهی هایی شد، در نهایت قطعاً به سیاست مربوط است. آنان نشان دادند در ایران « کرونا ویروس » هم ابزار سیاسیست و از همان بدو

ورود با سیاست گره خورده و آنرا بر بقاء و منافع خود گره زده اند!

ابتدا پایه ای ترین شرط بقای زندگی، نان و معیشت را به گرو گرفته و همه راه های دسترسی به معاش و حفظ جان و عرصه های زیستی میلیونها انسان را به تملک اختیار و منفعت خود درآورده اند. مردم را ناچار از کار بیشتر و پرخطر برای تأمین معاش و بعلاوه ی آن برای تأمین هزینه های کرونا رها کرده اند. هزینه های کمرشکنی که برای درمان این بیماری کشنده از سوی مردم پرداخت میشود گاه به هفتاد میلیون تومان سر می زند و کرونا تمام نیرو و توان کادر درمانی را در هرواحد درمانی و بیمارستانی به خود اختصاص داده است. بسیاری از مبتلایان ناچار در خانه تحت مداوا قرار می گیرند و از این بابت نیز تبعات و هزینه های بسیاری صرف میگردد. هزینه خانوارها تحت تأثیر کرونا به شدت افزایش یافته، قدرت خرید خانوارها را بیش از پیش

کاهش داده و دچار تنگنای سخت با تبعات غیر قابل پیش بینی کرده است.

این در حالیست که همه ثروت و داشته های مردم را تصاحب و چون غنایم تقسیم کرده اند، منابع را مالک شده اند، مجالس و ارکان قدرتشان را با حاصل دسترنج این مردم ساخته اند و قوانین شان را نوشته اند و مدام طناب دار یادآوری می کنند و آنوقت با زبان دیپلماسی و زیر نورافکن ها برای بهداشت این مردم تابوت هایشان را چهار میخ میکنند و بوروکراسی بهداشت جهانی و مجامع پرطمطراق هم چرتکه می اندازند و سهم شان را از بازار و بربریت سرمایه میگیرند.

کرونا برنده ترین سلاح کشتاری بود که بر متن تعیین کننده ترین جدال این مردم نشست، آمد تابه کمک آن خیابانها را جمع و «نویدها» را بر دار و سفره ها را کوچک و گرده « کار » را شلاق کش کنند! با توسل به این سیاستها دارند بحران

هایشان را پاسخ میدهند.

اپیدمی کرونا، ابتدا مجالی برای ترمیم حکومت از ضربه آبان ۹۸ شد و در ادامه فرصتی برای ترمیم پیکره خود در مقابل موج های سهمگین تر آینده.

بیدفاعی اکثر مردم جهان در مقابل ویروس کرونا و تبعات ویرانگری که بر زندگی آنان دارد، بزرگترین نقض حقوق بشر در جهان امرواست. کارگر ایرانی و معلم عراقی و دانش آموز شین آبادی، دختران قالی باف افغان و زنان کولبر مریوانی، پرستار سوری و یمنی و سیستانی، سهم شان را قبلاً از رنج مشترک کار پرداخته اند و این تقسیم نابرابر را قبول ندارند و دیگر نمی پذیرند.

مجامع بین المللی و بهداشت جهانی مسوول هستند و نمی توانند با سکوت، خود را از مردمان به تنگنا افتاده کنار بکشند!

یکی از مهم ترین راه های مبارزه با ستم سرمایه داری و

خبر خوشحال کننده آزادی جعفر عظیم زاده



جعفر عظیم زاده چهره سرشناس کارگری و رئیس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران امروز ۲۱ فروردین با پایان دوره محکومیتش از زندان رجایی شهر آزاد شد. کمپین برای آزادی کارگران زندانی، آزادی عظیم زاده را به وی، به خانواده اش، به اتحادیه آزاد کارگران ایران و به همگان شادباش میگوید.

کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

با قدرت مبارزات سراسری خود در زندانها را باز میکنیم

کمپین آزادی کارگران زندانی در ایران

۲۱ فروردین ۱۴۰۰

شهلا دانشفر

کاری و مراکز صنعتی، معلمان و دانش آموزان در محیطهای آموزشی، زندانیان در زندانهای کشور و هر قشر و بخشی از جامعه به شکلی کار و زندگی شان در ارتباط تنگاتنگ با دیگر انسانها است که هر کدامشان ممکن است ناقل بیماری باشند. مهمتر از همه کادر درمانی و پزشکی که برای جان بیماران فداکارانه جانفشانی می کنند بیشتر از هر کسی در معرض ابتلا به بیماری قرار دارند.

اکنون که واکسنهایی برای مقابله با این بیماری در سطح جهان ساخته شده است و پس از تأیید سازمان جهانی بهداشت بسیاری از کشورها در حال تزریق عمومی این واکسنها هستند، هیچگونه ارادهی جدی از سوی حاکمیت برای تهیه واکسن و واکسیناسیون عمومی در جامعه نه تنها دیده نمی شود بلکه در مقابل آن ایستادگی شده و جان میلیونها زن و مرد و کودک ایرانی به بازی گرفته می شود.

جامعه ایران خسته و منزجر از تمامی بی حقوقیهای تحمیلی، فقر و فلاکت گسترده و سرکوب هر نوع صدای حق خواهی و مطالبه گری است و دیگر تداوم این مشکلات و بازی دادن جان انسانها در مواجهه با بیماری کرونا را بر نمی تابد و قاطعانه خواهان #مطالبه _ واکسیناسیون _ فوری _ و سراسری افراد جامعه است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام میدارد که تعرض به جان و زندگی افراد جامعه باید به فوریت پایان پذیرد و واکسیناسیون عمومی و رایگان کلیه کارگران در مراکز کاری و صنعتی و تمامی آحاد و افراد جامعه برای مقابله با بیماری کرونا بر اساس توصیه های سلامت جهانی و استفاده از واکسنهای مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی فوراً و بدون تبعیض و رایگان انجام گیرد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران -
۲۶ دیماه ۹۹

ادامه اطلاعیه های حزب از صفحه ۱۴

واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کانون صنفی معلمان اسلامشهر

گروه اتحاد بازنشستگان

شورای بازنشستگان ایران

اتحاد بازنشستگان

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری

کانون گفتگوی بازنشستگان تامین اجتماعی

#واکسیناسیون _ فوری _ عمومی _ رایگان _ استناد دارد

شورای بازنشستگان ایران

بنیانه اتحادیه آزاد کارگران ایران پیرامون #مطالبه _ واکسیناسیون _ فوری _ و سراسری

در یکسال اخیر شیوع بیماری مرگبار کرونا سایه سیاهی بر جامعه جهانی افکند. مردم ایران که همواره تحت فشارهای عظیم معیشتی، اجتماعی و سیاسی بوده اند با شروع اپیدمی کرونا، مشکلات معیشتی و اجتماعی شان ده چندان شده و فقر و فلاکت عمومی بسیار بحرانی تر از پیش، زندگی و معیشت میلیونها نفر از مردم را در بر گرفته است. بر اساس آمار رسمی که هیچگونه اعتمادی به آن نیست دهها هزار نفر بر اثر ابتلا به کرونا جان باخته اند و کمتر خانواده ای است که از نزدیکان و بستگان خود را بر اثر بیماری کرونا از دست نداده باشد.

تا زمانی که شیوع این بیماری وجود دارد جان انسانها به خصوص در اماکنی که کار و زندگی به صورت گروهی و جمعی در جریان است در مخاطره بسیار جدی قرار دارد. کارگران در محیطهای

بازارآزادش در شرایط کنونی از بحران پاندمی کرونا عبور می کند.

واکسن های ساخته شده، محصول کارانسانها و ثروت مشترک و دانش و خلاقیت بشریت ست. در نتیجه فارغ از انحصار شرکتهای سازنده ، باید به رایگان در اختیار همگان قرارگیرد.

در نتیجه، این شرایط کیفرخواستی علیه مسببان اش، بنگاه های پزشکی سود محور و علیه همه آنهاست ست که میدانند چه بر سر این مردم می رود و سکوت کرده اند.

انتظار بهبود سلامت عمومی بویژه مبارزه واقعی با همه گیری کرونا از نظام سیاسی حاکم بیهوده است. واقعیت این است که آنان صلاحیت و اراده برای حل اساسی این بحران را ندارند.

تنها مبارزه پیگیر و همگانی می تواند مقامات را مجبور به انجام وظایفی کند که اپیدمی ابتلاء و قربانی شدن را متوقف کند.

بدون حضور تشکل ها، گروه ها و جنبش های اجتماعی، و بدون همراه ساختن افکار عمومی جهان و جامعه پزشکی و درمانی شرافتمند کوشاد در نجات جان مردم، فجایع هولناکتری رقم خواهد خورد!

قدرت دخالتگری مردم، انسانیت و افکار عمومی میتواند از گسترش و تکرار این فجایع جلوگیری کند! تنها با اعتراض و عمل عمومی و با مطالبه #واکسیناسیون _ فوری _ عمومی _ رایگان _ استناد دارد می توان منابع را برای مبارزه با بحران کرونا بسیج کرد و سیاست مرگ آفرین را متوقف کرد.

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران شرکت